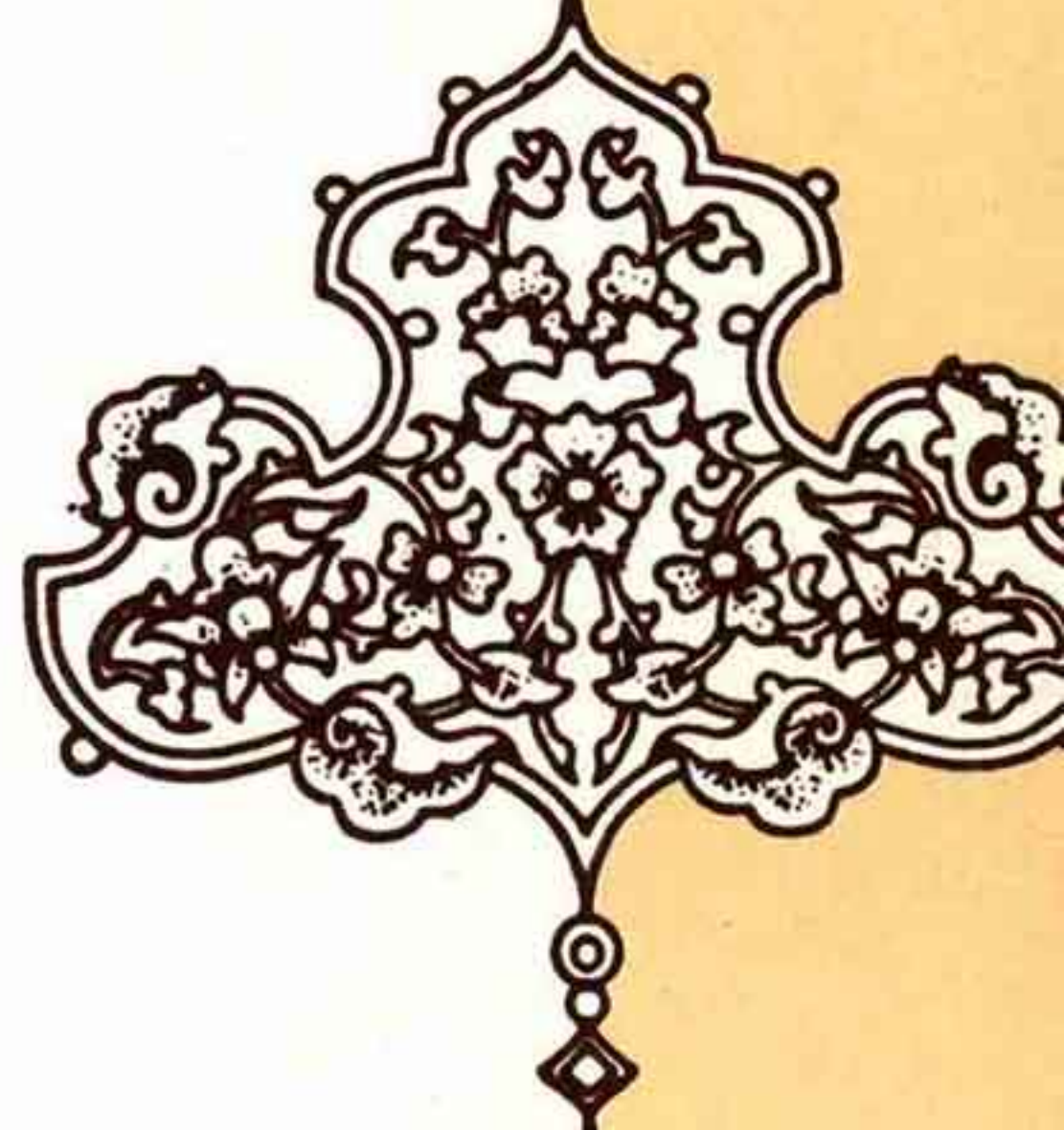


آیت اللہ سید ابو الحسن مولانا



عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِتْنَتَهُ

مہاکدی

و

سئلہ رجعت



**مہدای**

**(عجل اللہ فرجہ)**

**و**

**مسئلہ رجعت**

آیت اللہ سیّد ابوالحسن مولانا



## فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷	اهداء.....
۹	گفتار ناشر.....
۱۱	شمه‌ای از زندگینامه مؤلف.....
۱۵	پیشگفتار مؤلف.....
<b>مهدی (عج) و مسئله رجعت:</b>	
۲۱	مفهوم رجعت.....
۲۲	سخن شیخ مفید در باره رجعت.....
۲۴	سخن علامه مجلسی در باره رجعت.....
۲۷	سخن شیخ صدوق در باره رجعت.....
۳۲	سخنی دیگر از شیخ مفید در باره رجعت.....
۳۵	سخن سید مرتضی در باره رجعت.....
۳۷	سخن سید بن طاووس در باره رجعت.....
۳۹	رجعت از دیدگاه قرآن، سنت، اجماع و عقل.....
۴۱	سخن شیخ حرّ عاملی در باره رجعت.....
۴۲	سخن شیخ طوسی در باره رجعت.....

**پاسخ به شبهات پیرامون رجعت:**

- ۴۴ ..... پاسخ به شبهه (۱)
- ۴۷ ..... پاسخ به شبهه (۲)
- ۵۲ ..... پاسخ به شبهه (۳)
- ۵۴ ..... پاسخ به شبهه (۴)
- ۵۵ ..... پاسخ به شبهه (۵)
- ۵۶ ..... پاسخ به شبهه (۶)
- ۵۷ ..... رجعت در دعاها و زیارتها
- ۶۰ ..... رجعت جمعی که اسامی آنها در روایات آمده است

الملاحم والفتن یا نشانه‌هایی از آخرالزمان ..... ۶۱ - ۱۲۱

انتظار فرج «شرح حدیث افضل اعمال امتی انتظار الفرج...» ..... ۱۳۳ - ۱۲۹

**ثواب این مجموعه را به روان پاک  
فرزند عزیزم شهید سید حسین  
مولانا<sup>رحمته</sup> که آراسته به فضائل و کمالات  
بود، هدیه کرده و امیدوارم خداوند  
متعال او را با اجداد طاهرینش  
محشور فرماید.**

**سید ابوالحسن مولانا**

## گفتار ناشر

### بسمه تعالی

یاد و نام محبوب دلها، بقیة الله الاعظم، صاحب العصر والزمان، حضرت حجت بن الحسن العسکری - ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - مایه امید شیعیان مخلصی است که به انتظار روز موعود و روز ظهور خلیفة الله در برپایی حکومت سراسر عدل گستر حضرتش لحظه شماری می کنند.

اینک قرنهایست که از اولین روز شروع غیبت کبری و مسدود شدن باب ملاقات با آن خورشید عالمتاب به روی مردم عادی و بسته شدن باب انتفاع حضوری از وجود سرتاسر خیر و برکت و پرفیض آن نور الهی می گذرد.

عالم بشریت و معتقدان به ادیان مختلف در انتظار مصلحی بسر می برند که در مذهب شیعه اثنی عشری به نام «م - ح - م - د» یا همان «مهدی» فرزند برومند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده است و پیروان مذهب تشیع در انتظار روز طلوع آن مهر فروزان از کعبه مکرمه در تب و تاب هستند.

چرا که او محیی حق غصب شده مولا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه و منتقم خون مطهر سیدالشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام و بر پا دارنده حکومت واحد جهانی و گسترنده



قسط، عدل و داد در پهنه گیتی می باشد.

تبیین ابعاد مختلف شخصیت آن امام همام و زدودن شبهات شگاکین نسبت به آن وجود مبارک و وظیفه اندیشمندان بزرگوار شیعه است و کتاب حاضر در همان راستای نمایاندن ذره‌ای از چهره نورانی آن ولی دوران تألیف گردیده است.

مؤلف سخت کوش حضرت آیت الله حاج آقا سید ابوالحسن مولانا از اعظام علماء معاصر تبریز در این کتاب در سه موضوع مرتبط با امام عصر - عجل الله فرجه - بحث نموده‌اند که سر فصلهای سه گانه آن عبارتند از:

۱ - مهدی علیه السلام و مسئله رجعت

۲ - الملاحم و الفتن یا نشانه‌هایی از آخرالزمان

۳ - انتظار فرج «شرح حدیث افضل اعمال امتی انتظار الفرج...»

اهمیت سه موضوع مورد بحث زمانی خود را می نمایانند که بحث رجعت که از موضوعات و مباحث پر دامنه و از عقائد مختصه شیعه می باشد در فصل نخست و علائم آخرالزمان از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم السلام در فصل دوم و تبیین وظائف شیعه به عنوان منتظران فرج در فصل سوم به طرز جالبی بیان می گردد.

مطالعه تمام فصول کتاب که دربرگیرنده مطالب مفید و سودمند بسیاری است را به تمام شیفتگان ولایت توصیه می نماید.

از خداوند سبحان طول عمر با عزت و شرف برای مؤلف معظم مسئلت داریم.

زمستان ۷۵

انتشارات نور ولایت

ستاد بزرگداشت مراسم نیمه شعبان

مسجد آیت الله انگجی تبریز

## شقه‌ای از زندگانی

حضرت آیت‌الله آقای حاج سید ابوالحسن مولانا - دامت افاضاته -

### ولادت - تحصیلات:

حضرت آیت‌الله آقای حاج سید ابوالحسن مولانا روز چهارشنبه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۴۳ برابر با سوم دی ۱۳۰۳ در ارض مقدس نجف اشرف دیده به جهان گشودند.

در سن سه سالگی همراه والد معظمشان مرحوم حضرت آیت‌الله حاج سیدعلی آقا مولانا «که از علماء متقی و پارسا و دارای پایگاهی مردمی و محکم بودند» به تبریز می‌آیند، و بعد از طی دروس ابتدائی وارد حوزه علوم دینی می‌شوند و مقدمات را در تبریز از محضر والد بزرگوارشان و مرحوم حاج شیخ علی اکبر نحوی و سایر فضلاء فرا می‌گیرند. عزیزمت به حوزه علمیه قم:

به سال ۱۳۶۲ هجری قمری عازم حوزه علمیه قم می‌شوند و تکمیل دروس سطح را در محاضر شهید آیت‌الله مدنی رحمته و آیت‌الله شیخ موسی زنجانی و آیت‌الله سلطانی و آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قدس الله نفسه و آیت‌الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رحمته و آیت‌الله العظمی

گلیایگانی رضی الله عنه و آیت الله آقای شیخ عبدالکریم خوئینی به انجام می‌رسانند. معظم له کشف المراد علامه را از مرحوم حضرت آیت الله سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی تلمذ نموده‌اند.

آیت الله مولانا یک دوره خارج اصول فقه را - که تقریباً هفت سال طول کشید - از آیت الله محقق داماد یزدی و نصف دوره از درس خارج اصول فقه را از حضرت آیت الله العظمی بروجردی و مقداری هم از محضر حضرت امام خمینی و حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله علامه طباطبائی رضی الله عنه تلمذ می‌نمایند.

حضرتشان قریب ده سال در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی بروجردی در صلوة و درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی حجّت کوهکمری در صلوة مسافر و بیع و درس علامه طباطبائی در اسفار و شرح منظومه حاضر می‌شوند. مضافاً بر اینکه در بعضی از درسهای خصوصی علامه هم حاضر می‌شدند.

مشایخ اجازه:

- ۱ - آیت الله العظمی مرعشی نجفی
- ۲ - آیت الله شیخ محمد صالح علامه مازندرانی
- ۳ - آیت الله امام سید عبدالحسین شرف الدین موسوی
- ۴ - آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی «صاحب الذریعه»

تالیفات:

- ۱ - دررالمطالب فی شرح المكاسب
- ۲ - النجم الزاهر فی صلاة المسافر «تقریرات درس آیت الله العظمی حجّت کوهکمری»

- ۳ - داستانهای راستین ۲ جلد
  - ۴ - راهنمای دین در اصول دین
  - ۵ - پیامبر اسلام و کثرت همسر
  - ۶ - چهل حدیث
  - ۷ - ثلث مسائل «در حجّیت شهرة فتوائیه و اجماع و خبر واحد، از تقریرات درس آیت الله العظمی بروجردی»
  - ۸ - شرح نهج البلاغه «قسمت سوم»
  - ۹ - تعلیقه بروجیزه شیخ بهائی
  - ۱۰ - الحلیة فی حرمة حلق اللّحیه
  - ۱۱ - مسألة ولاية الفقیه
  - ۱۲ - تحقیق و تعلیق بر احسن الدّلالات علامه مازندرانی
  - ۱۳ - حاشیه بر منظومه سبزواری
  - ۱۴ - حاشیه بر رسائل شیخ انصاری
  - ۱۵ - حاشیه بر منهاج الصالحین
  - ۱۶ - انتظار فرج
  - ۱۷ - مهدی و مسئله رجعت
  - ۱۸ - الملاحم و الفتن یا نشانه‌هایی از آخرالزمان
- استاد بعد از اقامت چهارده ساله در بلدة طیّبة قم به سال ۱۳۷۶ ق به تبریز مراجعت نموده و از آن زمان تاکنون به تدریس سطوح عالیة علوم اسلامی و اخلاق و تألیف و امامت جماعت مسجد «استاد شاگرد» که یکی از مساجد قدیمی و مشهور تبریز است، مشغول می‌باشند.
- محضر با صفای ایشان سیر نشدنی و وجودشان دُرّی گرانبهاست و همواره در اوقات مختلف مراجعین متعدّدی را با روی گشاده پذیرا هستند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این مجموعه شامل سه بخش است :

۱- مهدی غیور رحمت

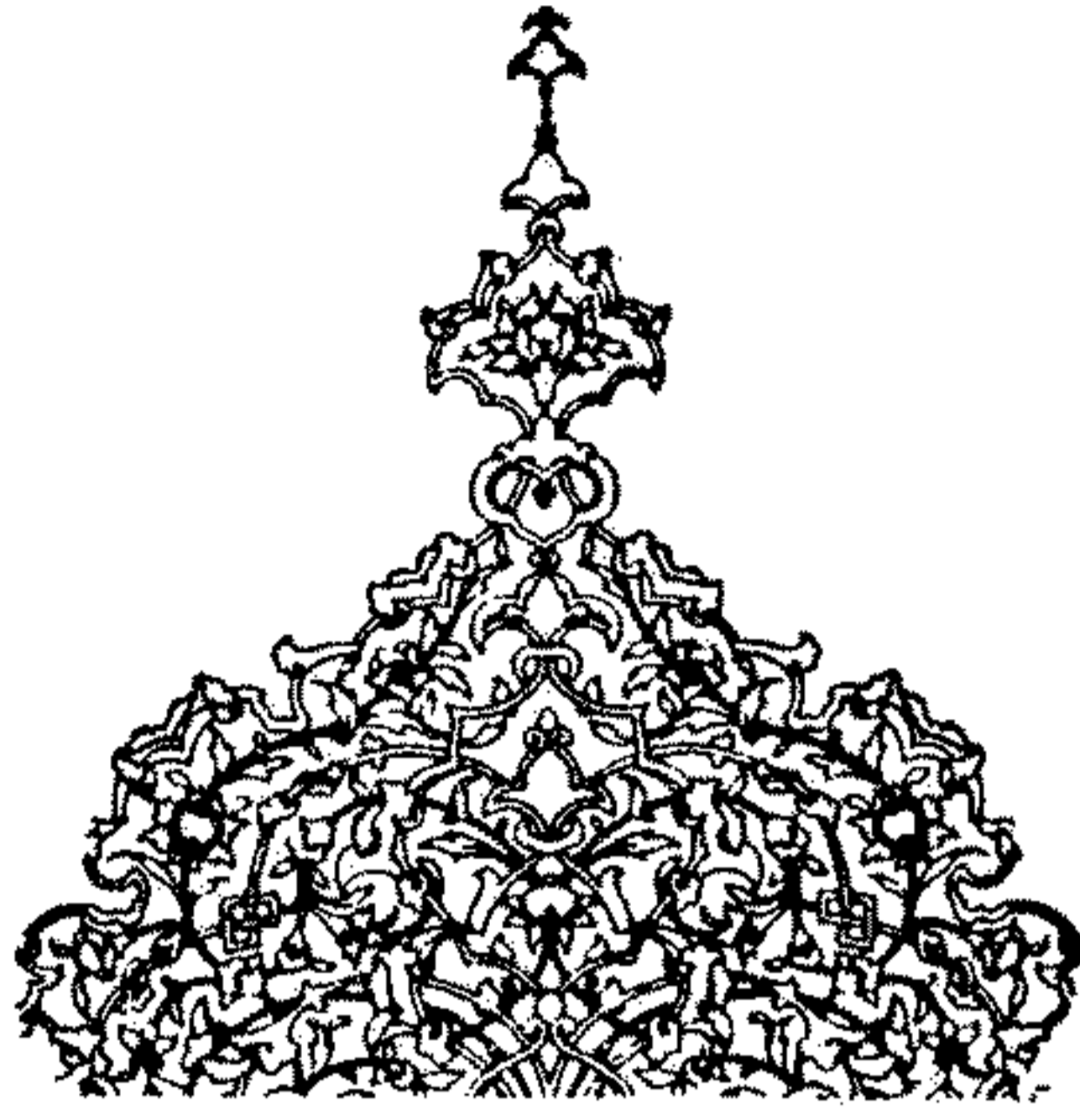
۲- لغتن و المحن یا نشانه های از آخر الزمان

۳- انتظار فرج

اکنون که این مجموعه به همت برادران عزیزوارجمند «استاد  
بزرگداشت مراسم نیمه شعبان مسجد آیت الله انجلی تبریز»  
انشاء الله آماده چاپ و نشر می شود امیدوارم مورد عنایت  
حضرت بقیة الله فی ارضه حجة ابن الحسن العسكري عجل الله فرجه واقع  
شود و برادران عزیز که در راه خدمت به اهل بیت و بزرگداشت  
مراسم نیمه شعبان صادقانه و با اخلاص با شوق و شور فراوان  
تلاش می نمایند مشمول دعای حضرت ولی عصر امام زمان (عج)  
واقع شوند و از یاران حضرتش محسوب گردند ،

تبریز - سید ابوالحسن مولانا

۲۵ - ۱۴۱۷/۲۴  
۲۰ / ۶ / ۱۳۷۵



**مہدای - عج - و مسئلہ رجعت**

آیا تا حال کلمه «رجعت» را شنیده‌اید؟ آیا می‌دانید یعنی چه؟  
کمی اتفاق می‌افتد؟ چه کسانی دوباره به دنیا باز می‌گردند؟ نظرات و  
استدلالات موافق و مخالف را دیده‌اید؟ شبهات طرح شده پیرامون  
آن را شنیده‌اید؟

در این کتاب کوشیده شده پاسخ همه اینها به صورت مبسوط و  
مستدلّ در اختیار خوانندگان قرار داده شود. امید این که مقبول درگاه  
حضرت حقّ واقع گردد. ان شاء الله.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد على نواله، والصلاة على محمد وآله

### مفهوم رجعت:

«رَجَعَت» به فتح اوّل به معنی بازگشتن است و مراد در اینجا زنده شدن و بازگشتن گروهی از نیکان بسیار نیک و بدانی بسیار بد است به دنیا هنگام ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه - تا نیکان با مشاهده دولت آن بزرگوار شادمان شوند و به فیض نصرتش مفتخر گردند و بدان نیز با مشاهده دولتی که هرگز نمی خواستند بینند غمگین گردند و به ذلت و خواری برسند و عقوبت و عذاب بینند و به دست دوستان آن حضرت کشته شوند و اما دیگر مردمان در قبرها می مانند تا در قیامت محشور گردند چنانکه در روایات بسیاری وارد شده است که «رجوع نمی کند در رجعت مگر کسی که ایمان محض دارد یا کفر محض».

در تمام زمانها از صدر اوّل عقیده شیعه بر این بوده که مسأله رجعت



حق است و درست، و اتفاق آنها بر ثبوت آن محرز و مخالفان پیوسته بر آنان در این باره ایراد می‌کردند و شیعه هم در مقام احتجاج می‌آمدند و شعرا نیز آن را به نظم می‌کشیدند و دانشمندانشان هم آن را در کتابهای خود عنوان می‌کردند.

ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان کوفی معروف به مؤمن الطاق که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و مباحثات او با ابوحنیفه معروف است، روزی ابوحنیفه به وی گفت: شما شیعیان اعتقاد به رجعت دارید؟ مؤمن الطاق گفت: بلی، ابوحنیفه گفت: پس پانصد اشرفی به من قرض بده و در رجعت که دنیا برگشتیم از من بگیر. ابوجعفر گفت: تو هم از برای من ضامنی بیاور که چون به دنیا برمی‌گردی به صورت انسان برگردی تا من به تو پول بدهم زیرا می‌ترسم که به صورت بوزینه برگردی و من نتوانم طلب خود را از تو دریافت نمایم.<sup>۱</sup>

## سخن شیخ مفید درباره رجعت

شیخ مفید رحمته الله در کتاب الفصول مباحثه سید حمیری با سوار قاضی را که در محضر ابوجعفر منصور بود، نقل می‌کند:

سید قصیده‌ای را که سروده بود برای منصور می‌خواند و منصور هم

۱ - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۷، چاپ اسلامی و

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۷.

از شنیدن قصیده مسرور و شادمان می شود. تا اینکه سخن به مسئله رجعت انجامید. سوار گفت: یا امیرالمؤمنین او به رجعت قائل است. سید با آیات قرآنی به صحت رجعت استدلال کرده و گفت: رجعتی که من آن را می گویم چیزی است که قرآن آن را می گوید و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم آن را آورده است و من معتقدم که خداوند وی را - اشاره کرد به سوار - چون به دنیا بازگرداند به صورت سگی یا بوزینه ای یا خوکی یا مورچه ای باشد، زیرا به خدا قسم که او آدمی است سرکش، متکبر و کافر. منصور از شنیدن سخن سید خنده اش گرفت و سید شروع کرد به خواندن ابیات خود تا آخر.<sup>۱</sup>

۱ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۱ و ۱۳۲، چاپ اسلامی.

## سخن علامه مجلسی در باره رجعت

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار به این مسأله مبسوطاً متعرض شده است و می فرماید: چگونه متصور است انسانی که به حق بودن ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارد در این مسأله تردید به خود راه بدهد در حالی که نزدیک به دویست روایت؛ که صریح در این مطلبند بنحو تواتر از آن بزرگواران به ما رسیده است و این روایات را بیش از چهل نفر از بزرگان ثقات و علماء اعلام در بیش از پنجاه کتاب خودشان آورده اند: مانند ثقه الاسلام کلینی و صدوق محمد بن بابویه و شیخ ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و نجاشی و کشی و عیاشی و علی بن ابراهیم و سلیم هلالی و شیخ مفید و کراجکی و نعمانی و صفار و سعد بن عبدالله و ابن قولویه و علی بن عبدالحمید و السید علی بن طاووس و فرزندش صاحب کتاب زوائد الفوائد و محمد بن علی بن ابراهیم و فرات بن ابراهیم و مؤلف کتاب التنزیل و التحریف و ابوالفضل طبرسی و ابراهیم بن محمد ثقفی و

محمد بن عباس بن مروان و برقی و ابن شهر آشوب و حسن بن سلیمان و قطب راوندی و علامه حلی و سید بهاءالدین علی بن عبدالکریم و احمد بن داود بن سعید و حسن بن علی بن ابی حمزه و فضل بن شاذان و شیخ شهید محمد بن مکی و حسین بن حمدان و حسن بن محمد بن جمهور العمی مؤلف کتاب الواحده و حسن بن محبوب و جعفر بن محمد بن مالک کوفی و طهر بن عبدالله و شاذان بن جبرئیل و صاحب کتاب الفضائل و مؤلف کتاب العتیق و مؤلف کتاب الخطب و غیر آنها از مؤلفین که کتابهای آنها نزد ما موجود است گرچه مؤلفین آنها را علی التعمین نمی شناسیم و به همین جهت اخبار را به آنها نسبت ندادیم گرچه بعضی از آن اخبار در کتابهای آنها موجود است و اگر چنین مسئله ای متواتر نباشد پس در کدام مسئله می شود دعوی تواتر کرد؟ با اینکه شیعیان همه آن را سینه به سینه روایت کرده اند.

علامه مجلسی بعد می فرماید: مرا گمان بر این است که اگر کسی در امثال این موضوع شک کند او در حقیقت در امامت ائمه دین شک دارد و چون نمی تواند عقیده باطل خود را در بین مردم اظهار کند، به ناچار با به کار بستن حیل و نیرنگ در تخریب دین می کوشد و سخنانی از تشکیکات بی دینان در بین مردم القاء می کند، سخنانی که افراد ضعیف الفکر ممکن است با سرعت به سوی آن روی آورند و باور کنند. آنگاه اسامی تعدادی از بزرگانی را ذکر می کند که درباره رجعت مستقلاً کتاب نوشته اند. از جمله:

۱ - احمد بن داود بن سعید جرجانی، شیخ در فهرست گفته است که

«او را کتابی است در رجعت».

۲ - حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، نجاشی از جمله کتابهای او،

کتاب رجعتش را نام برده است.

۳ - فضل بن شاذان نیشابوری، شیخ در فهرست و نیز نجاشی گفته‌اند که «او را کتابی است در اثبات رجعت».

۴ - صدوق محمد بن علی بن بابویه، نجاشی از جمله کتابهای او، کتاب رجعت وی را به میان آورده است.

۵ - محمد بن مسعود عیاشی، شیخ و نجاشی در کتابهای فهرست خود، کتاب رجعت او را ذکر کرده‌اند.

۶ - حسن بن سلیمان - که اخباری از آن روایت کرده‌ایم -

و اما دیگر اصحاب ما کتابهایی در «غیبت» نوشته‌اند و اخبار رجعت را در کتاب غیبت خود آورده‌اند و اما مستقلاً کتابی در رجعت ننوشته‌اند و بیشتر آنها کتابی نوشته‌اند مستقلاً در غیبت.<sup>۱</sup>

---

۱ - مرحوم محدث بزرگ علامه شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل، کتاب مفصلی دارد در رجعت به نام «الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة».

## سخن شیخ صدوق در باره رجعت

رئیس المحدثین شیخ صدوق - رَحْمَةُ اللَّهِ - در رساله عقاید گوید: اعتقاد در رجعت این است که رجعت حقّ است، خداوند عزّ و جلّ فرماید: «ألم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم ألوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم»<sup>۱</sup> (آیا نمی بینی آنان که بیرون شدند از خانه های خود در حالی که آنان هزاران نفر بودند به جهت ترس از مرگ و خدا به آنان گفت که بمیرید [پس بمردند] سپس آنها را زنده گردانید).

آنها هفتاد هزار خانه بودند و هر سال در بین آنها طاعون واقع می شد، ثروتمندان چون قوّت و توانایی داشتند بیرون می رفتند فقرا هم روی ضعف و ناتوانی در محلّ خود می ماندند و طاعون هم در بین آنان که بیرون می رفتند کم به وقع پیوست و آنانکه در جای خودشان می ماندند

طاعون بین آنها بیشتر واقع می شد. کسانی که در جای خودشان می ماندند می گفتند: اگر ما هم بیرون می رفتیم به طاعون گرفتار نمی شدیم، و آنهایی که بیرون رفته بودند می گفتند: اگر ما هم در جای خودمان می ماندیم طاعون به ما می رسید.

پس بنا گذاشتند که همگی با هم از خانه های خود بیرون روند، چون وقت طاعون رسید همه با هم بیرون شدند و در کنار دریایی فرود آمدند و چون بارهای خودشان را بر زمین گذاشتند خداوند آنها را ندا کرد که بمیرید پس همه آنها بمُردند و مردمی که از آنجا می گذشتند استخوانهای آنان را در جایی جمع کردند و مدتها بر این حال ماندند. بعداً پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل بر آنان گذشت که او را ارمیا می گفتند. وی دعا کرد که: پروردگارا! اگر خواستی، آنها را زنده گردان تا شهرهای تو را آباد کنند و بندگان تو از آنها بهم رسند و تو را عبادت کنند با دیگر بندگان که تو را عبادت می نمایند. سپس خداوند به او وحی کرد آیا دوست داری آنها را به خاطر تو زنده کنم؟ عرض کرد: بلی، آن وقت خداوند آنها را زنده گردانید و با او برفتند، پس بالنتیجه این جماعت مُردند و دوباره به دنیا بازگشتند و دیگر بار به اجلهای خود بمردند.

و خدای عزّ و جلّ فرمود:

«او کالذی مرّ علی قریة و هی خاویة علی عروشها قال انّی یحی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال کم لبثت یوما او بعض یوم قال بل لبثت مائة عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنّه وانظر الی حمارک و لنجعلک آية للناس وانظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها فلما

تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اعْلَمِ انَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>

فهدامات مائة سنة و رجع الى الدنيا و بقى فيها ثم مات باجله و هو  
عُزير.

آیا ندیدی مانند آن کس که گذشت بر آبادی که افتاده بود به روی  
سقفهای خود - اول سقفها افتاده بود و پس از آن دیوارها - گفت: چگونه  
زنده کند خدا این آبادی را (اهل آن را بعد از مردن) پس بمیرانید او را  
خدا صد سال بعد از آن او را زنده گردانید. گفت او را که چند وقت اینجا  
درنگ کردی؟ گفت: درنگ کردم روزی یا پاره‌ای از روز، گفت: بلکه  
درنگ کردی اینجا صد سال، پس بنگر به طعام و آشامیدنیت که دگرگون  
نشده و به الأغت نیز بنگر، تا تو را نشانه و عبرتی برای مردم قرار بدهیم و  
بنگر به استخوانها که چگونه آنها را از زمین بلند می‌کنیم و به هم  
می‌پیوندیم و سپس گوشت بر آنها می‌پوشانیم و هنگامی که [آثار قدرت  
پروردگار] برایش ظاهر شد گفت: می‌دانم که خداوند بر همه چیز توانا  
است.

و همو صد سال بمرد و بعد به دنیا بازگشت و در دنیا بماند تا به اجل  
خود از دنیا رفت و او عُزیر نام داشت.

در داستان آنهایی که موسی آنها را از قوم خود به جهت میقات  
پروردگار خویش برگزید خداوند متعال می‌فرماید:

«ثم بعثناكم من بعد موتكم بعلکم تشكرون»<sup>۲</sup>

پس برانگیختیم و زنده کردیم شما را پس از مردنتان [به

۱ - بقره، ۲۵۹.

۲ - بقره، ۵۶.



آتشی که از آسمان فرود آمد] تا شاید که شما سپاسگزار باشید.

و این وقتی بود که آنها کلام خدا را شنیدند و به موسی گفتند: ما ترا تصدیق نمی‌کنیم تا وقتی که خدا را با چشم ببینیم، دیدنی ظاهر و آشکار و بعد فراگرفت آنها را صاعقه به جهت ظلم و ستم آنها<sup>۱</sup> سپس بمردند. موسی گفت: ای پروردگار من چون به سوی بنی اسرائیل بازگشتم به آنها چه بگویم؟ پس خداوند آنها را زنده کرد پس برگشتند به سوی دنیا و خوردند و آشامیدند و زنان را به نکاح خود آوردند و دارای اولاد شدند و بعد به اجل خودشان مردند.

خدای عزوجل، عیسی علیه السلام را فرمود: «و اذ تخرج الموتی باذنی...»<sup>۲</sup> یعنی: وقتی که مردگان را بیرون می‌آوردی از قبرها [و زنده می‌کردی] با اذن من.

همه مردگانی که عیسی علیه السلام آنها را با اذن خداوند زنده کرد به دنیا برگشتند و ماندند و زندگی کردند و پس از آن با اجل‌های خود مردند. تحقیقاً رجعت چون در امت‌های گذشته واقع شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرموده است که رجعت در این امت واقع شود مثل آنچه در امت‌های پیشین واقع شده. مانند دو تای نعل [کفش] و پره‌های تیر با یکدیگر. مطابق حدیث مذکور باید رجعت در این امت نیز واقع شود.

۱ - مأخوذ است از فرمایش خدای متعال در سوره بقره، آیه ۵۵ و سوره نساء، آیه ۱۵۳.

۲ - مائده، ۱۱۰.

و خدای عزوجل فرمود: «وحشرنا هم فلم نغادر منهم احدا»<sup>۱</sup> (محشور کنیم ایشان را پس وانگذاریم از آنها کسی را) و باز خدای تعالی فرمود: «و یوم نحشرهم من کلّ امة فوجاً مّئن یکذب بآیاتنا»<sup>۲</sup> (یعنی روزی که محشور گردانیم از هر امتی گروهی را از آن که تکذیب کند آیه‌های ما را). پس روزی که همه مردمان در آن محشور گردند غیر از روزی است که گروهی در آن جمع شوند.

پایان سخن صدوق و ما آن را از بحار الانوار به اختصار نقل کردیم.<sup>۳</sup>

۱ - کهف، ۴۷.

۲ - نمل، ۸۳.

۳ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰.

## سخنی دیگر از شیخ مفید درباره رجعت

شیخ بزرگوار امام محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید رحمته الله در کتاب اوائل المقالات در بحث رجعت این چنین فرموده است: «من می گویم که خداوند تعالی گروهی از مردگان را با همان صورت و شکلی که بودند به دنیا باز می گرداند، و گرامی می دارد گروهی را و ذلیل کند گروه دیگر را و پیروز گرداند آنهایی را که در راه حق بودند بر اهل باطل و مظلومان را بر ظالمان، و این [رجعت] در زمان قیام مهدی آل محمد علیهم السلام باشد». بعد در ادامه سخن خود می فرماید: «من می گویم آنهایی که به دنیا باز گردند دو گروهند، یک گروه کسانی هستند که رتبه آنان والاتر و اعمال نیک آنها زیاده تر، و از دنیا رفته اند با دوری جستن از گناهان کبیره که موجب هلاکت آدمی است. پس خدای - عزوجل - دولت حق را به آنها نشان دهد و ایشان را عزیز گرداند و آنچه را که از دنیا دلشان خواهد به آنان عطا فرماید.

و اما آن گروه دیگر کسانی هستند که در غایت فساد و تباهی واقع شوند، و در مخالفت با پیروان حق باقصی الغایات منتهی گردند و ظلمشان درباره اولیاء و دوستان خدا بیشتر و ارتکابشان به گناهان و سیئات زیادتر باشد.

پس از خداوند نصرت و یاری خواهند که دادشان را از ظالمان که بر آنان ظلم و تعدی روا داشته‌اند پیش از مرگشان از آنها بستانند. خدا نیز خشم این گونه آدمیان را شفا دهد و انواع گرفتاریها و عقوبت‌ها را بر ظالمان وارد سازد.

و بعد از آن هر دو گروه بمیرند و بعد از مرگ در روز رستاخیز دوباره برانگیخته شوند تا آنچه را که مستحق و سزاوارند از ثواب و عقاب همیشگی ببینند.

و قرآن هم به راستی و صحت آن گواهی می‌دهد، و اخبار هم متظاهرند، و همه امامیه هم بر این قولند مگر عدّه کمی از آنها که آنچه در رجعت وارد شده است تأویل کرده‌اند و با آنچه ما آن را وصف کردیم مخالفت دارد.<sup>۱</sup>

و در کتاب ارشاد وقتی که علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام را بیان می‌کند می‌فرماید: مردگانی در آن وقت از قبرها برمی‌خیزند و به دنیا برمی‌گردند، آنها همدیگر را می‌شناسند و همدیگر را دیدار می‌کنند.<sup>۲</sup>

و در کتاب السرویه باز می‌فرماید: خدای تعالی گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از مرگ آنها و پیش از آنکه روز رستاخیز فرا رسد؛

۱ - شیخ مفید، مجموعه مصنفات، ج ۴، (ارشاد)، ص ۷۷ و ۷۸.

۲ - شیخ مفید، مجموعه مصنفات ج ۱۱، ص ۳۶۹.

زنده کند و این مذهبی است که مختص به آل محمد علیهم السلام باشد و قرآن نیز بر این مطلب شاهد و گواه است و خداوند عزوجل در باره حشر بزرگتر که روز رستاخیز است چنین خبر داده است: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»<sup>۱</sup> یعنی محشور کنیم آنها را و وانگذاریم از آنها کسی را، و نیز الله - سبحانه - در حشر رجعت که قبل از روز رستاخیز می باشد فرماید:

«و یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یكذب بایاتنا فهم یوزعون»<sup>۲</sup> یعنی روزی که محشور گردانیم از هر امتی گروهی را از آنان که تکذیب کنند نشانه های ما را.

پس خبر می دهد که حشر دو تاست: عام و خاص. یعنی یکی عام است و همگانی و دیگری خاص است یعنی درباره گروهی مخصوص که حشر رجعت باشد.<sup>۳</sup>

۱ - کهف، ۴۷.

۲ - نمل، ۸۲.

۳ - شیخ مفید، مجموعه مصنفات ج ۷، المسائل السروية، المسألة الاولى، ص ۳۰.

## سخن سید مرتضی در باره رجعت

برای سید اجل شریف مرتضی - رضی الله عنه - مسائلی از ری فرستاده می شود، منجمله از آنها از حقیقت رجعت سؤال کرده اند، زیرا عده کمی از امامیه بر این قول رفته اند که مراد از رجعت، رجوع دولت آنها است که در ایام قیام قائم علیه السلام تحقق یابد بدون اینکه اجسام اشخاص به دنیا برگردند.

سید در جواب چنین فرماید: بدانکه آنچه را که شیعه امامیه به آن مذهب رفته است این است که خداوند تعالی در زمان ظهور امام زمان (مهدی) علیه السلام گروهی از شیعه که از پیش مرده بودند دنیا باز گردند تا به ثواب نصرت و یاری حضرت و مشاهده دولت او فائز آیند، و گروهی از دشمنان او نیز به دنیا برگردند تا از آنها انتقام گیرد، و دوستان با ظهور حق که آن را مشاهده کنند و علو کلمه حق را ببینند شاد گردند و لذت ببرند. دلیل بر درستی این مذهب این است که آنچه آنها بر آن رفته اند چیزی

است که بر هیچ خردمند پوشیده نیست که آن (رجعت) چیزی است مقدور از برای خدای تعالی و امری است ممکن و غیر مستحیل و ما مشاهده می‌کنیم بسیاری از مخالفین مسأله رجعت را چنان انکار می‌کنند که گویا محال است و غیر مقدور. چون جواز رجعت ثابت گردید و اینکه آن کاری است مقدور پروردگار، پس راه اثبات آن اجماع امامیه است بر وقوع آن؛ زیرا امامیه در این موضوع هیچ اختلافی بخود راه نمی‌دهند و اجماع آنها - چنانکه ما در جاهای متعددی از کتابهای خودمان بیان کرده‌ایم - حجت است؛ زیرا در این صورت قول امام علیه السلام داخل اجماع می‌باشد و آنچه از اقوال مشتمل بر قول امام شود لابد آن راست و صواب است.<sup>۱</sup>

## سخن سید بن طاووس در باره رجعت

سید بن طاووس - نورالله ضریحه - در کتاب الطرایف می فرماید: «مسلم» در اوائل جزء دوم از صحیح خودش باسنادش از جرّاح بن ملیح روایت نموده که او گفته است: «من از جابر شنیدم که می گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث است از حضرت ابو جعفر محمد باقر علیه السلام که آنها را از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت کرده است که همه آن احادیث را ترک کرده اند. مسلم در صحیح خود باسنادش از محمد بن رازی نقل می کند که او گفت: من از حریر شنیدم که می گفت: من جابر بن یزید جُعی را ملاقات کردم اما از او چیزی ننوشتم زیرا او به رجعت اعتقاد داشت.

پس از آن سید می فرماید: بین که خدا ترا رحمت کند آنها چگونه خودشان را از انتفاع هفتاد هزار حدیثی که از پیامبرشان صلی الله علیه و آله به روایت امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام که از بزرگان اهل بیت بود، نقل شده است محروم ساخته اند در حالی که پیامبرشان آنها را بر تمسک و چنگ زدن



به اهل بیت امر فرموده است.

و بعد سید فرماید: بیشتر مسلمانان یا همه آنان زنده کردن مردگان را به اراده خداوند متعال در دنیا نقل کرده‌اند و بعد به مواردی در این باره اشاره می‌فرماید:

۱ - زنده کردن خدای تعالی مردگان را در قبرها از برای سئوال.

۲ - داستان اصحاب کهف.

۳ - داستان آنهایی که از خانه‌های خودشان بیرون شدند و آنها هزاران

نفر بودند به جهت ترس از مرگ و خدا آنها را فرمود که بمیرید و بعد از مردن آنها را زنده گردانید.

۴ - داستان هفتاد نفر از اصحاب حضرت موسی علیه السلام که صاعقه آنها را

فراگرفت.

۵ - داستان عزیز علیه السلام.

۶ - زنده کردن حضرت عیسی علیه السلام مردگانی را به اذن خدا.

۷ - داستان جریح که در درستی آن اتفاق کرده‌اند.

سپس می‌فرماید: چه فرق می‌کند بین آنان و بین آنچه اهل بیت علیهم السلام و

شیعیان درباره رجعت گفته‌اند و جابر را چه گناهی بود که احادیث او را از اعتبار انداختند.<sup>۱</sup>

## رجعت از دیدگاه قرآن، سنت، اجماع، عقل

از مطالب گذشته کاملاً روشن شد که شیعه درباره رجعت با ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استدلال کرده‌اند:

اما قرآن: رجعت را اثبات می‌کند و به درستی آن گواهی می‌دهد و می‌فرماید: «وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»<sup>۱</sup> یعنی: محشور کنیم ایشان را، پس وانگذاریم از آنها کسی را. و در جای دیگر می‌فرماید: «و یوم نحشر من کلّ امة فوجاً مِمَّنْ یکذب بایاتنا»<sup>۲</sup> یعنی: روزی که محشور گردانیم از هر امتی گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند. پس خبر می‌دهد که دو گونه حشر برای مردم می‌باشد. اولی عمومی و همگانی است که آن در روز قیامت است. و دیگری خاص است یعنی

۱ - کهف، ۴۷.

۲ - نمل، ۸۳.

درباره گروهی مخصوص که حشر رجعت است. اگر نبود در قرآن مگر این آیه در حق بودن رجعت هر آینه کفایت می کرد. و علماء به آیاتی نیز متعرض شده اند که ما روی رعایت اختصار آنها را ذکر نمی کنیم.

و اما سنت: پس دانستی که روایات در باب رجعت متواتر است و چنانکه مرحوم علامه مجلسی فرموده: وقتی که در مثل این تواتر نباشد پس فرموده در کدام چیزی می شود دعوی تواتر کرد؛ با اینکه شیعیان آن را سینه به سینه روایت کرده اند.

و اما اجماع: گذشت که درباره آن امامیه هیچ اختلافی ندارند. و این موضوع در تمام زمانها از صدر اسلام میان شیعه امری بود مسلم و قطعی و چون همانند خورشید تابناک که در روز روشن، وسط آسمان می درخشد ظاهر بود فلذا شعرا آن را در اشعار خود آوردند و شیعه با مخالفان خود به بحث و جدل وارد شدند و بر اثبات آن حجّت و دلیل آوردند و مخالفان آنها آن را انکار کردند؛ گوئی که آن، چیزی است محال و غیر ممکن و مخالفان، عقیده شیعه را در کتاب های خود آورده اند و آن را از مختصات شیعه دانسته اند همانند رازی و نیشابوری و ابن ابی الحدید و دیگران. پس مسأله رجعت از مختصات اهل بیت علیهم السلام و شیعه آنها بوده و در آن تردیدی نیست.

و اما عقل: پس آن هم بر جواز آن شهادت می دهد و بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که آن چیزی مقدور از برای خداوند تواناست و امری نیست که غیر ممکن باشد، و قرآن کریم زنده کردن مردگان را در امت های گذشته خبر می دهد؛ چنانچه در داستان موسی، عیسی، عزیر و ارمیا آمده است.

## سخن شیخ حرّ عاملی درباره رجعت

از شیخ حرّ عاملی - رضوان الله علیه - منقول است که در کتاب الایقاظ می فرماید: «دلیل چهارم» بر صحّت و درستی رجعت، اجماع امامیه و اتفاق تمام طوائف اثنا عشریه است بر صحّت رجعت، و از دانشمندان شیعه از گذشته بسیار دور تا گذشته نزدیک کسی با آن مخالفت ننموده است.<sup>۱</sup>

۱ - شیخ حرّ عاملی، الایقاظ، ص ۲۳.

## سخن شیخ طوسی در باره رجعت:

باز در الایقاظ است که شیخ طوسی در تفسیر تبیان به هنگام استدلال بر صحت رجعت می فرماید: یکی از متأخرین به نام حسن بن سلیمان بن خالد قمی در کتابی که در باره رجعت نوشته است می گوید: رجعت از مسائلی است که همه دانشمندان، بلکه همه شیعیان بر آن اجماع کرده اند.<sup>۱</sup> و باز شیخ حرّ عاملی می فرماید: «ثبوت رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و همه علمای معروف و مؤلفین مشهور آن را از ضروریات مذهب شمرده اند.<sup>۲</sup>

و باز می فرماید: «دوست و دشمن می داند که شیعه معتقد به رجعت است و معنای ضروری بودن چیزی، جز این نیست؛ پس ثابت می شود که

۱ - شیخ حرّ عاملی، الایقاظ، ص ۴۳.

۲ - شیخ حرّ عاملی، الایقاظ، ص ۶۰.

اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و این معنایی است بالاتر  
از اجماع.<sup>۱</sup>

## پاسخ به شبهه

### (۱)

اگر گفته شود شما که قائل به رجعت هستید، و اینکه خدای تعالی مردگانی را پیش از قیامت در موقع قیام قائم علیه السلام به دنیا باز می گرداند تا دلهای مؤمنان را به عذاب کافران شفا بخشد و از برای آنها از کافران انتقام گیرد، بنا بر این چه مانعی وجود دارد از اینکه یزید و شمر و ابن ملجم در آن روز توبه کنند و از کفر و گمراهی خودشان برگردند، و در زمان رجعت به اطاعت امام علیه السلام در آیند پس آن وقت دوستی و محبت آنها واجب گردد، و لازم آید که خداوند پاداش نیکو به آنها دهد، و این سخن، مذهب شیعه را نقض و باطل می کند.

جواب:

شیخ مفید - رضوان الله علیه - به این شبهه به دو نحو جواب می دهد و ما فقط جواب دوّم او را به جهت رعایت اختصار اینجا می آوریم و به آن

اكتفا می کنیم.

می فرماید: چون خداوند کافران را در روز رجعت به دنیا بازگرداند تا از ایشان انتقام گیرد، در آن وقت توبه آنان را قبول نمی کند و در این باب همچون فرعون شوند که چون غرق می شد گفت: «آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین»<sup>۱</sup> یعنی: ایمان آوردم به اینکه معبودی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آوردند و من از جمله مسلمانانم. خدای تعالی فرمود: «الآن وَ قَدْ عصیت من قبل و کنت من المفسدین»<sup>۲</sup> یعنی: آیا اکنون ایمان آوردی و حال اینکه پیش از این عصیان کردی و از فساد کنندگان بودی. پس خدای تعالی ایمان او را رد کرد و قبول نفرمود و این پشیمانی بر وی در آن حال سودی نبخشید، و نیز کافران در رجعت مانند کسانی هستند که خدای تعالی در روز قیامت توبه آنها را نپذیرد و پشیمانی به آنها نفعی ندهد؛ زیرا آنها در آن وقت به آنهایی مانند که کاری را از راه اجبار انجام دهند، علاوه از این، حکمت خداوندی مانع این است که توبه را در همه اوقات قبول فرماید بلکه ایجاب می کند بعضی از اوقات مختص قبول توبه شود و در بعضی دیگر توبه در آنها قبول نشود. پاسخ درست بنا بر مذهب امامیه همین است که گفتیم و اخبار بسیار هم بر همین مطلب از آل محمد علیهم السلام به ما رسیده و روایت شده است از ایشان درباره فرمایش خدای تعالی که می فرماید: «یوم یأتی بعض آیات ربک لاینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او

۱ - یونس، ۹۰.

۲ - یونس، ۹۱.



کسبت فی ایمانها خيراً قد انتظروا انا منتظرون»<sup>۱</sup> یعنی: روزی می شود که بعضی از آیات پروردگارت می آید و در آن وقت کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری انجام نداده ایمان آوردنش سودی ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.

گفته اند مضمون این آیه در مورد ظهور قیام قائم علیه السلام می باشد و زمانی که حضرت ظهور فرماید توبه مخالفان را قبول نکند، و این سخن چیزی را که سائل به آن اعتماد نموده است ساقط می کند.<sup>۲</sup>

۱ - انعام، ۱۵۸.

۲ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴ نقلاً از المسائل العکبرية.

## پاسخ به شبهه

(۲)

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان شبهه‌ای درباره رجعت نقل کرده و بعد به آن پاسخ می‌دهند و آن شبهه و پاسخ این است: بعضی‌ها به خیال خود در مقام ابطال رجعت دلیل عقلی اقامه کرده‌اند و حاصل گفته آنها چنین است: به عنایت خداوند متعال مرگ بر موجود زنده‌ای هرگز عارض نشود مگر اینکه دوران زندگانش کامل شود، و هر کمالی که بالقوه دارد می‌تواند به مرحله فعلیت درآید، پس اگر کسی بعد از مرگ زنده شود و به دنیا بازگردد، این در حقیقت رجوع کردن است بعد از فعلیت به حال بالقوه و استعداد، و این امری است محال، مگر اینکه مخبر صادقی که او خداوند سبحان است یا خلیفه‌ای از خلفای او به آن خبر دهد؛ چنانکه در داستان‌های موسی، عیسی و ابراهیم و غیر اینها خبر داده‌اند؛ اما درباره رجعت چنین خبری از خداوند و خلفایش به ما

نرسیده است، و آنهایی که می‌خواهند رجعت را اثبات کنند دلیلشان ناتمام است؛ و بعد شروع می‌کند در تضعیف روایات رجعت و صحیح و ناصحیح همه را ردّ می‌کند.

پاسخ این شبهه این است که این بیچاره نفهمیده است که اگر دلیل وی دلیل تامّ عقلی باشد آخر سخنش اولش را باطل می‌کند، زیرا چیزی که محال است و غیر ممکن هیچگاه آن استثناء بردار نمی‌شود. و با خبر دادن مخبر صادق و راستگو هرگز محال، ممکن نمی‌شود.<sup>۱</sup>

اصلاً هیچ مانعی نیست که انسان بعد از مرگ دوباره زنده شود و به زندگانش در دنیا باز ادامه دهد، و آنهایی که به رجعت قائل هستند هرگز نمی‌گویند که آنها به دنیا باز می‌گردند باید به صورت مَنی به دنیا بازگردند و در صُلب پدران جای گیرند و به رَجِم مادران وارد شوند و مراحلی را که باید به پیمایند طی کنند، و مراحل کودکی و جوانی و پیری را سپری کنند؛ چنانکه قبل از مرگ آنچنان بودند، بوده باشند. بلکه آنها می‌گویند: گروهی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد در موقع قیام مهدی علیه السلام به دنیا باز می‌گردند تا نیکان به ثواب نصرت و یاری حضرت نائل آیند و دل‌هایشان با دیدن دولت حق شادمان گردد، و اَمّا بدان، تا مؤمنان از آنها انتقام گیرند، و به عذاب و عقاب دنیا گرفتار گردند، و خواری و ذلّت ببینند، و اینجا هیچ محذور عقلی نیست که مانع رجوع آنها باشد، و چنانچه زنده شدن آنهایی که در داستان‌های حضرت موسی، عیسی، عَزْریر و اِرمیا علیهم السلام آمده است و قرآن از آن خبر می‌دهد مستلزم محال و خروج از فعلیت به قوه نیست همچنین آنهایی که در زمان قیام حضرت زنده

می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند مستلزم خروج از فعلیت بقوه نیست، و بنابراین رجعت هیچ محذور عقلی در بر ندارد.

و بعد همین شخص شروع کرده به تضعیف روایات رجعت، در حالی که روایات از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بنحو تواتر معنوی نقل شده است، و از صدر اول هم مخالفان شیعه قائل شدن به رجعت را از مختصات شیعه و امامان آنها دانسته‌اند و در تواتر هم شرط نیست که فرد فرد روایات مورد اعتماد و وثوق باشد. بلکه وقتی که روایات به حدّ فراتر رسید، تواتر حجّت و موجب قطع و یقین می‌گردد، با این که در بین روایات روایاتی است که هم دلالت آنها تمام است و هم خود آنها قابل اعتماد است و این بیچاره در اینجا نیز چون معنی تواتر را نفهمیده دچار اشتباه شده است.

مراد استاد بزرگوار در المیزان از کلمه بعض، شریعت سنگلجی (۱۳۱۰ - ۱۳۶۳ ه. ق) است که یکی از ایادی و هابیون در ایران بود، او در تهران دارالتبلیغی ساخت و عقاید و هابیون را ترویج می‌کرد و به گمراهی مردم می‌پرداخت، و یکی از مسائلی که سخت با آن مخالف بود مسئله رجعت بود. تقریرات او را درباره رجعت، شاگردش به نام عبدالوهاب فرید به صورت کتابی درآورده و آن را «اسلام و رجعت» نامید که به سال ۱۳۵۵ ه. ق منتشر گردید.

استاد بزرگوار حضرت امام خمینی - طیب الله زگی تربته - در کتاب کشف الاسرار درباره این مرد چنین می‌فرماید:

راستی من روزی که کتاب توحید در عبادت سنگلجی را خواندم رسیدم آنجا که می‌گوید چون انگشتر عقیق در دست کردن شرک است آن را بیرون آورده در راه حجّ به دور انداختم، به مغز تهی از ادراک او خندیدم که این مرد پس مکه می‌رود چه کند و دور آن سنگها چرا

می‌گردد. معلوم می‌شود آنها را خدا می‌داند یا خدا را در آن خانه و سنگ سراغ دارد. اگر به گوید آن اطاعت فرمان خداست اینها همه نیز اطاعت فرمان خداست و گرنه هیچ کس نه سنگ سیاه بی‌قیمتی را می‌پرستد و نه از انگشتر یا قوت و عقیق حاجت می‌طلبد.<sup>۱</sup>

در جلد اول المیزان نیز شبهه بازگشت فعل به قوه عنوان شده است به این بیان؛ به طوری که در جای خود ثابت شده است، هر موجودی که واجد قوه کمال و فعلیت است، هنگامی که از قوه به فعل در آید و کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت به خود گیرد دیگر نمی‌تواند به حال اولی برگردد، زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است، و نفس انسان بر اثر مرگ مجرد از ماده شده و یک موجود مجرد (مثالی یا عقلی) می‌شود و این دو بالاتر از مرتبه ماده است و وجود آنها قویتر از وجود مادی است و حال با این چگونه ممکن است نفس بعد از مرگ باز به ماده تعلق پیدا کند، زیرا این مستلزم رجوع فعلیت به قوه است.

استاد ما علامه در پاسخ این شبهه بیان مفصلی دارند که ما فقط روی اختصار قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

می‌فرماید: آنکه می‌گوید «که بازگشت فعل به قوه محال است» سخنی است درست و غیرقابل انکار، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ هرگز از مصادیق رجوع فعل به قوه نیست. و اگر فرضاً انسانی پس از مرگ به دنیا باز گردد و نفس او دوباره ارتباط و تعلق با بدن قبلی برقرار کند این امر باعث ابطال اصل تجرد او و بازگشت فعل به قوه نمی‌گردد، چه اینکه او قبل از قطع ارتباطش از بدن هم مجرد بوده است. بنابراین تعلق و ارتباط

مجدد او با بدن مسلماً منافاتی با تجرد او ندارد، جز اینکه روابطی که بر اثر مرگ ضامن تأثیر و فعل نفس در ماده بوده مفقود می‌گردد، و روی این جهت پس از آن قادر بر انجام افعال مادی نمی‌شود، درست به صنعتگری ماند که آلات و ابزار لازم برای عمل را از دست بدهد، ولی بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن دوباره قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد، و در نتیجه می‌تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه پیدا کند، بدون اینکه لازم آید رجوع قهقرائی و سیر نزولی از کمال به نقص و از فعل به قوه.<sup>۱</sup>

## پاسخ به شبهه

(۳)

سنگلچی به پیروی از اهل سنت مانند احمد امین مصری و دیگران مسئله رجعت را به عبدالله بن سبا نسبت می دهد و می گوید: این مسئله (تناسخ ارواح) در اسلام بی سابقه بوده تا اینکه عبدالله بن سبا یهودی این مسئله و قرین وی رجعت را در زمان خلافت علی امیرالمؤمنین علیه السلام منتشر نموده و فرقه ای به نام سبائیه تشکیل شد.<sup>۱</sup>

احمد امین مصری در کتاب خود فجرالاسلام می گوید: «فکر رجعت را ابن سبا از یهود گرفته و داخل اسلام کرده است؛ زیرا یهود اعتقاد دارند که پیغمبرشان (الیاس) به آسمان رفته و رجعت می کند و دین و قانون را تجدید می نماید و سپس این فکر رجعت در نصرانیت داخل شد و بعداً به

مذهب شیعه وارد گردید»<sup>۱</sup>

افسانه عبدالله بن سبا و داستانهای فتنه‌انگیز و هولناکش همه دروغ و ساختگی است که آنها را سیف بن عمر دروغ‌پرداز کذاب به اسم او ساخته است، و علامه جلیل‌القدر و پژوهشگر والا مقام سید مرتضی عسکری در دو کتاب نفیس خود عبدالله بن سبا و خمسون مائة صحابی مختلف داستانهای خرافی وی را از سیف و دروغهایی که ساخته و پرداخته است محققانه بحث کرده و اثبات نموده است که عبدالله بن سبا یک مرد افسانه‌ای بیش نیست، و حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوئی رحمته هم در کتاب معجم رجال‌الحديث این خدمت ارزشمند علامه عسکری را ستوده است.<sup>۲</sup>

۱ - احمد امین مصری، فجر الاسلام، چاپ نهم، ص ۲۷۰.

۲ - سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۱۹۴.



## پاسخ به شبهه

### (۴)

عده کمی از امامیه رجعت را تأویل کرده‌اند به اینکه: مراد از رجعت رجوع دولت حقّه است که در ایام قیام قائم علیه السلام تحقق یابد، بدون این که اجسام اشخاص به دنیا باز گردند.

این سخن برخلاف اجماع قطعی امامیه است. اجماع قطعی امامیه این است که خداوند تعالی موقع قیام قائم علیه السلام گروهی از مردگان خود را از دوستان و دشمنان خود را زنده می‌کند و به دنیا باز گرداند. فلذا چگونه امکان دارد این چنین اجماعی تأویل آن راه یابد، و این تأویل برخلاف صریح اخبار نیز می‌باشد و تأویل مزبور در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است و باطل.

## پاسخ به شبهه

## (۵)

بعضی‌ها رجعت را تأویل نموده‌اند به اینکه مراد، احیای اجسام عنصری نیست، بلکه اجسام مثالی است.

پاسخی که از تأویل گذشته (پاسخ شبهه ۴) داده شد اینجا هم جاری است که این تأویل هم برخلاف اجماع قطعی امامیه است و تأویل بر آن راه ندارد. و با اخبار رجعت هم، این تأویل سازگار نیست.

میرزا حسن ابن شیخ عبدالرزاق لاهیجی در کتاب سرّ مخزون<sup>۱</sup> می‌گوید: «در بسیاری از این اخبار تصریح است به اینکه اهل رجعت می‌کشند و کشته می‌شوند و می‌میرند و تناکح و تناسل می‌کنند و امثال این احوال که آنها منافی تأویل رجوع دولت و صریح در رجعت اشخاص و اجسامند و ایضاً مبطل تأویل دوّمند، چه، ابدان مثالی به مذهب قائلین به آن، قائل به قتل و فصل و قطع و وصل... مثل اجسام عنصری نیستند.

۱ - نسخه خطی «سرّ مخزون» در کتابخانه نگارنده موجود است.

## پاسخ به شبهه

(۶)

سنگلچی می گوید: آنهائیکه به رجعت قائلند دلیلی ندارند به جز اجماع منقول و آن شعبه‌ای است از خبر واحد. در مباحث قبل اشاره کردیم که هر خردمند هوشمند میداند که در نزد عقل جواز رجعت امری است ممکن و قائلین به رجعت هم با کتاب و هم با سنت قطعی متواتر و هم با اجماع امامیه دلیل می آورند، و اینجا هم این بیچاره از این اجماع سر در نیاورده، و این اجماع، اجماع منقولی که او می گوید نیست بلکه اجماع مُحَصَّل است و سخن وی جز دروغی بیش نیست.

## رجعت در دعاها و زیارتها

در ادعیه و زیارات که از ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم - روایت شده است نیز در مورد رجعت مطالبی ذکر شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

### ۱ - زیارت جامعه کبیره

این زیارت که از امام هادی علیه السلام منقول است و در اعتبارش شک و تردیدی راه ندارد و به گفته بعضی از دانشمندان از جهت مقام مهمترین زیارتها و از جهت اهمیت بالاترین آنها است. صیح بودن الفاظ و بلیغ بودن معانی حکایت از آن می‌کند که این زیارت از منابع وحی و الهام سرچشمه گرفته است، لذا این زیارت از سخن آفریدگان برتر و از سخن آفریدگار دانا پائین تر است، در آنجا می‌فرماید:

مُعْتَرَفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بآيَاتِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ

لِدَوْلَتِكُمْ»<sup>۱</sup> (من به حقیقت شما اعتراف دارم و به بازگشت شما معتقدم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم، منتظر امر شما هستم، آماده و چشم به راه در انتظار دولت شمایم).

و باز در این زیارت می‌فرماید:

«وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ، وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَ يُحْشِرُ فِي زَمَرَتِكُمْ، وَ يَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقِرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ»<sup>۲</sup>

(از خدا می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهد که از راه شما پیروی کند و راهی را که در جهت رسیدن به قرب الهی پیمودید بپیمایم، و مرا به هدایت شما که هدایت خداوند است هدایت فرماید، و در زمره شما محشور سازد و در رجعت شما بازگرداند و در زمان رجعت در حکومت شما از قدرت و توانائی بهره‌مند کند و از کسانی قرار دهد که در زمان آسایش شما [از دست دشمنان] شریف و بزرگوار هستند، و در روزگار شما دارای قدرت و برتری باشند و چشمشان فردا با دیدار شما روشن می‌شود).

## ۲- زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ

در این زیارت آمده است که «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ، مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ، لَا أَنْكُرُ لِلَّهِ قُدْرَةً وَ لَا أَرْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۵۴۸.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۵۴۸.

۳- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۳۲۵.

(من از معتقدین به فضل شمایم و به رجعت شما اقرار می‌نمایم، قدرت خدا را انکار نمی‌کنم و به جز آنچه را که خدا خواسته است چیزی را اراده نمی‌کنم).

### ۳ - زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام

«وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَائَهُ وَ رُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بَأَيَابِكُمْ مُوقِنٌ»<sup>۱</sup>  
(خدا و فرشتگان و پیامبران و رسولان را گواه می‌گیرم که من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم).

### ۴ - زیارت حضرت عباس علیه السلام

«إِنِّي بِكُمْ وَ بَأَيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

(براستی که من به شما و بازگشت شما باور دارم).

### ۵ - زیارت حضرت قائم علیه السلام

«وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ...»<sup>۳</sup>

(و از او «خداوند» درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد صلوات به فرستد و برای من قرار دهد بازگشتی در ظهورت و رجعتی در روزگارت...)

۱ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۴۲۹.

۲ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۴۳۵.

۳ - شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی، ص ۵۲۷.

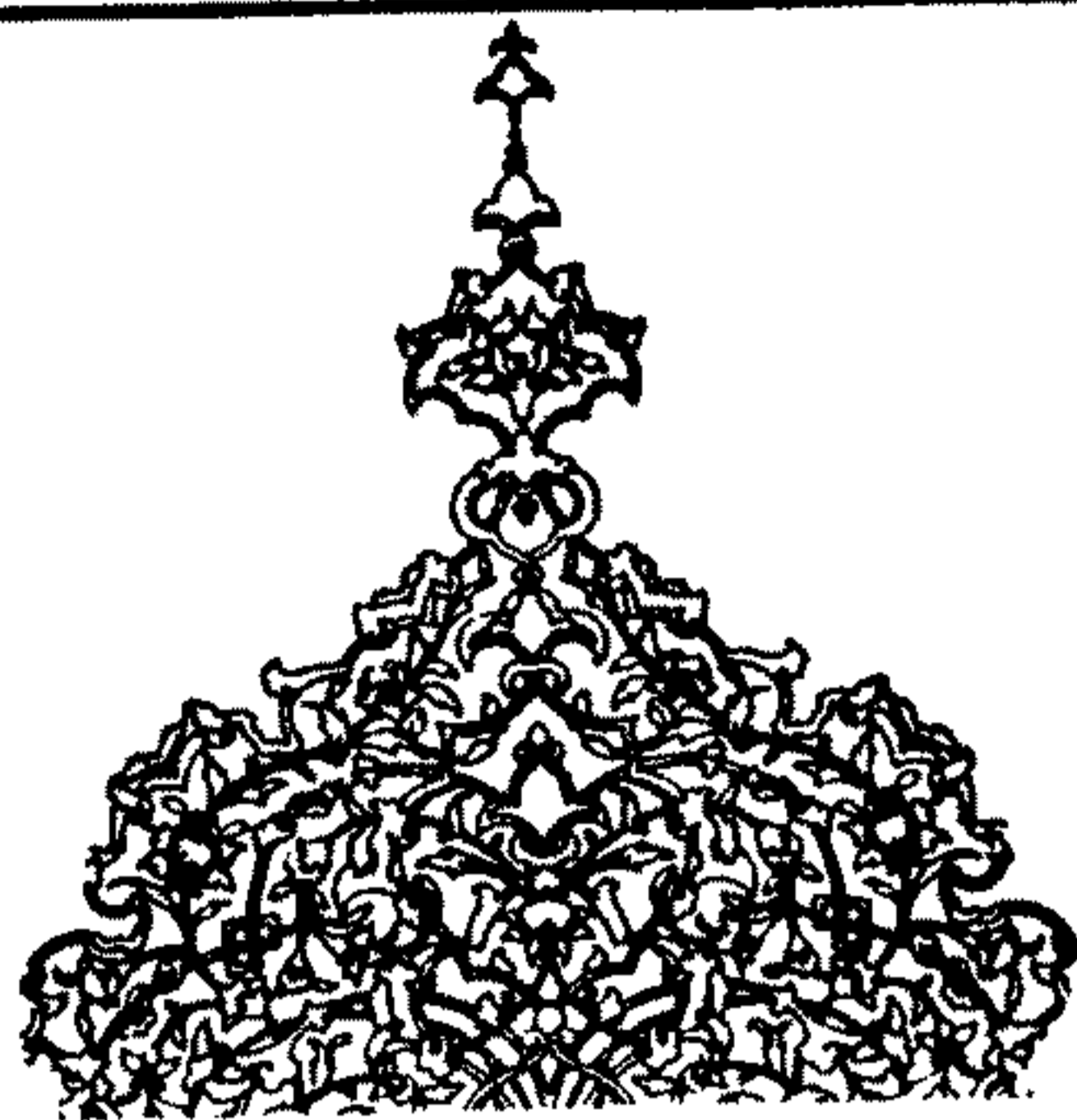
## رجعت جمعی که اسامی آنها در روایات آمده است

از آن جمله در تفسیر الدر المنثور است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «أصحابُ الكهفِ اعرانُ المهديِّ»؛ (اصحاب کهف یاران مهدی هستند).

در برهان از ابن الفارسی روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام پشت کوفه خروج می کند با هیفده نفر از قوم موسی که به حقّ راه یافته و با حقّ حکم می کردند، و هفت نفر از اهل کهف و یوشع بن نون و ابودجانه انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر که اینان نزد آن جناب از انصار و حکام او باشند.<sup>۱</sup>

---

۱ - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۰.



# الملاحم و الفتن



## **بِسْمِ اللَّهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**

در این مقاله پنجاه روایت در باب علائم آخر الزمان از مآخذ و مدارک معتبر از حضرت رسول اکرم و جانشینان او - صلوات الله عليهم اجمعين - آورده شده و تقدیم دوستداران عزیز زهرا - سلام الله عليها - می گردد.

امید است که خداوند متعال همه ما را از فتنه های آخر الزمان که به وقوع می پیوندد و موجب ضلالت و گمراهی می شود محفوظ و مصون بدارد.

١

كشف اليقين، باب اخبار مغيبات امير المؤمنين عليه السلام و من ذلك: اخباره بعمارة بغداد، و ملك بنى العباس و ذكر احوالهم، و أخذ المغول الملك منهم، رواه والدي رحمته الله و كان ذلك سبب سلامة اهل الحلة و الكوفة و المشهدين الشريفين من القتل. لأنه لما وصل السلطان هولاء إلى بغداد و قبل أن يفتحها، هرب اكثر اهل الحلة إلى البانح إلا القليل فكان من جملة القليل والدي رحمته الله و السيد مجد الدين بن طاووس و الفقيه ابن أبي العز فاجمع رأيهم على مكاتبة السلطان، بأنهم مطيعون داخلون تحت الايالة. و انفذوا به شخصاً اعجمياً، فأنفذ السلطان اليهم فرماناً مع شخصين: أحدهما يقال له: تكلم. و الآخر يقال له: علاء الدين. و قال لهما: ان كانت قلوبهم كما وردت به كتبهم فيحضرون الينا. فجاء الأmirان، فخافوا لعدم معرفتهم بما ينتهي الحال اليه

فقال والدي رحمته الله إن جنت وحدى كفى؟

فقالا: نعم.

فأصعد معها. فلما حضر بين يديه و كان ذلك قبل فتح بغداد و قبل قتل الخليفة، قال له: كيف أقدمتم على مكاتبتى و الحضور عندي قبل ان تعلموا ما ينتهي اليه امرى و أمر صاحبكم، و كيف تأمنون أن صالحنى و

رحلت عنه؟

فقال له والدي: إنما أقدمنا على ذلك لأنه روينا عن إمامنا علي بن ابي طالب عليه السلام أنه قال في بعض خطبه: «الزوراء، و ما أدراك ما الزوراء، أرض ذات أثل، يشتد فيها البنيان، و يكثر فيها السكان، و يكون فيها قهارم و خزان، يتخذها ولد العباس موطناً و لزخرفهم مسكناً، تكون لهم دار لهو و لعب، يكون بها الجور الجائر و الخوف المخيف والأئمة الفجرة و القراء الفسقة و الوزراء الخونة، يخدمهم أبناء فارس و الروم، لا يأترون بمعروف اذا عرفوه، و لا يتناهون عن منكر اذا أنكروه، يكتفى الرجال منهم بالرجال، و النساء بالنساء، فعند ذلك الغم الغميم و البكاء الطويل، و الويل و العويل لاهل الزوراء من سطوات الترك، و ما هم الترك، قوم صفار الحدق، وجوههم كالمجان المطرقة لباسهم الحديد، جرد مرد، يقدمهم ملك يأتي من حيث بدا ملكهم، جهوري الصوت، قوي الصولة، عالي الهمة، لا يمر بمدينة الأفتحها، و لا ترفع له راية إلا نكسها، الويل لمن ناوه، فلا يزال كذلك حتى يظفر» فقصدناك وصف لنا ذلك و وجدنا الصفات فيكم رجوناك ففصدناك.

فطيب قلوبهم، و كتب لهم فرمانا باسم والدي عليه السلام يطيب فيه قلوب اهل الحلة و اعمالها.<sup>١</sup>

علامه حلی - رضوان الله عليه - در کتاب کشف الیقین از پدرش نقل می کند: علت اینکه در فتنه مغول اهل کوفه و حله و نجف و کربلا از قتل مصون ماندند این بود که چون هلاکو به خارج بغداد رسید و هنوز شهر را

١ - علامه حلی، کشف الیقین، ص ٨٠، چاپ تهران سال ١٣١١ هـ.ق.

فتح نکرده بود بیشتر اهل حله به بطائح<sup>۱</sup> گریختند مگر عدّه قلیلی که در شهر ماندند که از آن جمله پدرم و سید بن طاوس و فقیه ابن ابی العزّ بودند. این سه نفر اتفاق کردند که به سلطان نامه بنویسند و اطاعت خودشان را از او اعلان دارند و در زیر امان او باشند.

نامه را به وسیله یک نفر عجم (غیر عرب) به سلطان هلاکو فرستادند. سلطان نیز فرمانی را بوسیله دو نفر به آنها فرستاد. یکی به نام «تکلم» و دیگری به نام «علاءالدین» و به آن دو سفارش کرد که به آنها بگوئید که اگر دلهای شما با نامه مطابقت دارد پس پیش ما حاضر شوید.

آن دو نفر فرستاده هلاکو به حله آمدند و پیام او را به آنها رسانیدند. آنها از ملاقات هلاکو بیمناک شدند زیرا نمی دانستند که پایان کار چه خواهد شد.

علامه می فرماید: پدرم که خدایش رحمت کند به آن دو نفر گفت: اگر من به تنهایی بیایم کفایت می کند؟ آنها گفتند: آری. پدرم در معیت آن دو نفر به راه افتاد و هنوز بغداد فتح نشده بود و خلیفه عباسی را نکشته بودند. وقتی پدرم به حضور هلاکو بار یافت وی به پدرم گفت: چطور به مکاتبه با من اقدام نمودید و به حضور من آمدی، پیش از اینکه بدانید کار من و خلیفه به کجا خواهد انجامید و از کجا دانستید که خلیفه با من صلح نکند و من او را ترک نمی گویم؟

پدرم در جواب هلاکو گفت: ما به این کار تن دادیم؛ زیرا ما از امام خود علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده ایم که در بعضی از خطبه هایش

۱ - زمین پهناوری بین شهر واسط و بصره در عراق، (معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰).

چنین فرموده است:

«زوراء، چه میدانی زوراء چیست؟ سرزمین پهناوری است که بناهای استوار در آن پایه گذاری می شود و ساکنان آن زیاد گردد و کارفرمایان و ثروت اندوزان در آن اقامت گزینند و بنی عباس آنجا را وطن خویش قرار دهند و جایگاه ثروت و زخارف خود سازند.

زوراء، برای بنی عباس خانه لهُو و بازی است، و مرکز ستم ستمکاران و ترسهای دهشت‌زا و جایگاه پیشوایان گناهکار و قاریان فاسق و وزیران خائن و فرزندان فارس و روم آنها را خدمت کنند و نه به امر به معروف گوش فرا دهند و نه منکر را چون نهی شوند، ترک کنند و مردان به مردان و زنان به زنان کفایت کنند.

در آن موقع است که از هجوم ترک، غم و اندوه فراوان و گریه‌های طولانی و شرور و بدبختی و شیون و زاری مردم زوراء را فرا گیرد. آیا می‌دانی ترک کیانند؟ گروهی هستند که حدقه چشمانشان کوچک و صورت‌های آنان همچو سپر است که پهن و گرد و چکش خورده می‌باشد و لباسهای آنها زره آهنین است و صورت‌های بی‌مو دارند. در پیشاپیش آنها فرمانروائی است که روی آورد از جایی که سلطنت بنی عباس از آنجا شروع شده است. [یعنی از جانب خراسان که سلطنت بنی عباس از آنجا نیرو گرفت].

او صدائی دارد بلند و سطوتی نیرومند و همّتی عالی و به هیچ شهری نمی‌رسد مگر اینکه آن را فتح کند و هر پرچمی که در مقابلش افراشته شود سرنگون سازد و عذاب سخت است بر کسی که به مخالفت او برخیزد، و او پیوسته چنین است یعنی نیرومند و قوی می‌باشد تا پیروز گردد.»

پدر علامه حلی پس از خواندن خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد هلاکو چنین ادامه داد:

ما همه اوصافی که آن حضرت فرمود در باره شما محقق یافتیم و به پیروزی شما امیدوار شدیم و شما را قصد کردیم.

علامه می گوید: هلاکو دلهای آنها را مورد لطف و محبت قرار داد و فرمانی به آنها به اسم پدرم - که خدایش رحمت کند - نوشت و دلهای مردمان حله و توابع آن را مورد عنایت خود قرار داد.

۲

و قال علی علیه السلام :

«یأتی علی الناس زمان لا یبقی فیهم من القرآن الأرسمة. و من الإسلام الأأسمة. و مساجدهم یومئذ عامرة من البناء خراباً من الهدی. سکانه و عمارها شرّ أهل الأرض. منهم تخرّج الفتنة. و الیهم تأوی الخطیئة. یردون من شدّ عنها فیها، و یسوقون من تأخر عنها الیها. یقول الله سبحانه: فبی خلفت لأبعثن علی اولئک فتنة اترك الحلیم فیها حیران و قد فعل و نحن نستقیل الله عثرة الغفلة»

امام علی علیه السلام فرمود:

«می آید بر مردم زمانی که بجا نمی ماند در ایشان از قرآن جز نشانه ای (جز نوشتن و خواندن آن، بدون اندیشه در آیات قرآنی و عمل به آنها) و بجا نمی ماند از اسلام مگر نامی از آن (گفتن شهادتین بدون عمل به احکام آن) و در آن روز مسجدهای آنها از نظر ساختمان آباد است و از

نظر هدایت خرابه است، ساکنان و آباد کنندگان آنها بدترین اهل روی زمین هستند، فتنه و تبهکاری از آنها بیرون آید و در آنها معصیت و گناه جاگیرد، و برگردانند به آن فتنه، هر کسی که از آن کناره گیرد و به سوی آن (فتنه) می‌برند هر که را که از آن مانده است. خداوند سبحان می‌فرماید: به حقّ خودم قسم یاد کرده‌ام که فتنه و تبهکاری را بر آن مردم برانگیزم که بردبار و خردمند در رهائی از آن حیران و سرگردان ماند و تحقیقاً (خدا آنچه را که فرموده) بجای می‌آورد، و ما از خدا گذشت از لغزش غفلت را درخواست می‌کنیم تا همانند آنها گرفتار فتنه الهی نگردیم».



عن ابن ابی یعفر عن ابی عبدالله عليه السلام انه سمعه يقول:

«ويل لطغاة العرب من شرّ قد اقترب» قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب؟ قال: «شيء يسير» فقلت: «والله إن من يصف منهم هذا الامر الكثير. فقال: «لابد للناس من ان يحصوا و يميزوا و يغربلوا و سيخرج في الغربال خلق كثير»<sup>۱</sup>.

ابن ابی یعفر می گوید: شنیدم از حضرت صادق عليه السلام که می فرمود: «وای بر گردنکشان عرب از شری که نزدیک شده» عرض کردم: فدایت شوم چه قدر از عرب همراه حضرت قائم هستند؟ فرمود: «چیز کمی» پس عرض کردم: به خدا قسم آنهایی که این موضوع (امامت) را وصف می کنند بسیارند. حضرت فرمودند: «لابد است که مردم آزمایش شوند و از هم تمیز داده شوند و غربال [الك] شوند و زود است که از غربال خلق زیادی خارج شوند».

ع

عن يعقوب السراج قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول:

«ثلث عشرة مدينة و طائفة يحارب القائم اهلها و يحاربونه اهل مكة و اهل المدينة و اهل الشام و بنو امية و اهل البصرة و اهل دشت ميسان و الاكراد و الاعراب و ضبه و غنى و باهله و ازد البصرة و اهل الرى»<sup>۱</sup>

يعقوب سراج می گوید: شنیدم از حضرت صادق عليه السلام که می فرمود «سیزده شهر و گروه هستند که حضرت قائم با آنها جنگ کند و آنها هم با او محاربه کنند. اهل مکه و مدینه و شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دشت ميسان و کردها و اعراب و ضبه و غنی و باهله و ازد بصره و اهل رى».

۱ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۸۶.

عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال:

«رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد. لا تزلهم الرياح العواصف. ولا يملون من الحرب ولا يجبنون. و على الله يتوكلون. والعاقبة للمتقين»<sup>۱</sup>

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«مردی از اهل قم مردم را به سوی حق فرا خواند، گروهی که همچون پاره‌های آهن هستند. با او اجتماع کنند که بادهای تند آنها را از جا تکان ندهد و از جنگ هرگز ملول و سست نگردند و ترسی بر خود راه ندهند و بر خدا توکل کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است.»

۱ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

٦

على عليه السلام فيما يُخبر به عن الملاحم بالبصرة:

«يا احنف كاني به قد سار بالجيش الذي لا يكون له غبار ولا لَجَبٌ ولا قعقة لجم ولا حممة خيل يشيرون الارض باقدامهم كأنها اقدم النعام»  
يومي بذلك الى صاحب الزنج  
ثم قال عليه السلام: «ويل لسككم العامرة والدور المزخرقة التي لها اجنحة كاجنحة النسور، و خراطيم كخراطيم الفيلة من اولئك الذين لا يندب قتلهم ولا يفقد غائبهم انا كاتب الدنيا لوجهها و قادرها بقدرها و ناظرها بعينها»<sup>١</sup>

على عليه السلام در آنچه در بصره از فتنه‌های بزرگ روی دهد خبر می‌دهد:  
«ای احنف گوئی که من او را (رئیس لشکر زنگیان) می‌بینم در حالی

١ - فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ١٢٨.

که بالشکرش در حرکت است که برای آن نه غباری است و نه بانگی و نه صدائی از جوییدن لگام اسبانش نه آواز و شیبه اسبانش، زمینها را با قدمهای خود زیر و رو می کنند گوئی که قدمهای شتر مرغان است. «سیدرضی تدوین کننده نهج البلاغه می فرماید، این اشاره است به خروج رئیس زنگیان»

سپس امام علیه السلام فرمود: «وای بر کوچه های آبادتان و خانه های پرنقش زیورتان که بالهائی مانند بالهای گرگسان و ناودانهائی مانند خرطومهای فیل دارند. از آن لشکر برگشتگان خود گریه و ندبه نکنند [زیرا همه بندگانند و خویشاوندی در بین ندارند تا برگشتگانشان گریه و زاری کنند] و از آنکه غائب و ناپیدا شده است خبر بگیرد، من دنیا را بر رویش انداختهام (به او اعتنائی ندارم) و قدر و ارزش آن را اندازه گرفته ام و با چشمی که باید به او نگرست نظر کرده ام».



منه ویؤمی الی وصف الاتراک:

«کائی اراهم قوما کان وجوههم المجان المطرقة یلبسون السرق و  
الديباج و یعتقبون الخیل العتاق و یكون هناك استحرار قتل حتی یمشی  
المجروح علی المقتول و یكون المفلت اقل من المأسور»<sup>۱</sup>

از آن خطبه است که امام علی علیه السلام اشاره می فرماید. به وصف تاتاران  
و مغولان:

«گوئی من آنها را می بینم که گروهی هستند که چهره های آنها مانند  
سپر است، پهن و گرد و چکش خورده و لباسهای ابریشمین و دیبا پوشند.  
و در پی، اسبان نیکو یدک می کشند و در آنجا [که وارد می شوند]  
خونریزی بسیار سخت واقع شود به طوری که زخم خورده بر روی کشته  
راه می رود و گریخته [از جنگ آنها] بسیار کمتر از اسیر شده باشد».

۱ - فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.



عن بشیر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: قلت له:

«أنهم يقولون ان المهدي لوقام لاستقامت له الامور عفواً ولا يريق محجمة دم؟ قال: «كلاً والذي نفسي بيده لو استقامت لاحد عفواً لاستقامت لرسول الله صلی الله علیه وآله حيث ادميت رباعيته و شجّ في وجهه، كلاً والذي نفسي بيده حتى نمسح نحن و انتم العرق والعلق ثم مسح جبهته»<sup>۱</sup>

بشیر نبال روایت می‌کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم که مردم می‌گویند به راستی وقتی که مهدی قیام کند کارها برای او به خودی خود تصفیه [حل] شود و به اندازه شاخ حجامتی خونریزی نشود. حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر بنا بود کارها برای کسی خود به خود درست شود هر آینه برای رسول الله صلی الله علیه وآله درست می‌شد که دندان‌ش شکسته شد و صورتش مجروح گردید. قسم به آنکه جانم در دست اوست نه چنین است تا اینکه ما و شما عرق و خون از

بدن خود پاک کنیم» و بعد حضرت دست به پیشانی مبارکش کشید،  
[ یعنی سختیهای پیش آید که موجب ریختن خونها و جریان یافتن عرقها  
بواسطه همان سختیها گردد ] .



عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول:

«لو يعلم الناس ما يصنع القائم عليه السلام اذا خرج لاحت اكثرهم ان لا يروه  
مما يقتل من الناس. اما انه لا يبدأ الا بقريش. فلا ياخذ منها الا السيف ولا  
يعطيها الا السيف. حتى يقول كثير من الناس: ما هذا من آل محمد. لو كان  
من آل محمد لرحم»<sup>۱</sup>

از محمد بن مسلم نقل شده که شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود:  
«اگر مردم می دانستند که چون حضرت قائم قیام کند چگونه با آنها  
رفتار می کند بیشتر آنها دوست می داشتند که او را نبینند، از بس که از  
آنها می گشود، بدان که به جز از قریش شروع نکند و چیزی جز شمشیر بین  
آنها ردّ و بدل نشود، تا آنجا که بسیاری از مردم گویند این از آل محمد  
نیست، اگر از آل محمد بود هر آینه رحم می کرد».

عن ابی جعفر علیه السلام انه قال:

«کانتی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه. فاذا رأو ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا سيدفعونها الا الى صاحبكم قتلاهم الشهداء اما اني لو ادرکت ذلك لاستبقيت<sup>۱</sup> نفسي لصاحب هذا الامر»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود:

«که گویا می بینم گروهی را که از مشرق خروج کنند و حق را طلب کنند اما خواسته ایشان را به آنها ندهند، باز حق را طلب کنند باز به آنها ندهند، چون آنها کار را چنین دیدند شمشیرهایشان را بر دوش گیرند [آماده نبرد گردند] اما این دفعه خواسته آنها داده شود ولی آنها قبول نکنند تا اینکه قیام کنند و شمشیرها را به غیر از صاحبان - امام زمان عجل الله

۱ - «لابقیت» در نسخه بحار الانوار.

۲ - نعمانی، الغیبة، ص ۲۷۳ و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

فرجه - به کسی ندهند. کشته‌های آنها شهید محسوب شوند و براستی اگر  
من آن روز را درک می‌کردم خود را برای صاحب این امر نگاه  
می‌داشتم».

۱۱

عن النبي ﷺ :

«يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي سلطانة»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مردمی از مشرق خروج کنند و حکومت را برای مهدی علیه السلام هموار سازند».

۱ - مولى على المتقى الهندي، كنز العمال، حديث ۳۸۶۵۷.

۱۲

عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال:

«ما يكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا و قد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل أنا لو ولينا لعدلنا. ثم يقوم القائم بالحق والعدل»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«این امر واقع نشود [ظهور] تا اینکه باقی نماند صنفی از مردم جز اینکه همه به حکومت رسند تا کسی نگوید که اگر کار به دست ما می افتاد هر آینه با مردم به عدالت رفتار می کردیم سپس قائم علیه السلام به حق و عدالت قیام کند».

### على عليه السلام في نهج البلاغة:

«فتنٌ كقطع الليل المظلم، لاتقوم لها قائمة،<sup>١</sup> ولا تُردُّ لها راية، تاتيكم مزمومةً مرحولة، يحفزها قائدها، و يجهدا راكبها، اهلها قوم شديد كلبهم، قليل سلبهم، يجاهدهم في الله قوم اذلة عند المتكبرين، في الارض مجهولون و في السماء معروفون. فويل لك يا بصرة عند ذلك من جيش من نعم الله لا رهج له ولا حس و سيبتلى اهلك بالموت الأحمر. والجوع الأغر»<sup>٢</sup>

حضرت على عليه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «فتنه هائی ظاهر می شود

١ - قوله «لاتقوم لها قائمة» ای لا تنهض بحر بها فئة ناهضة، اولا تقوم لتلك الفتن قائمة من قوائم الخيل ای لاسبيل الى قتال اهلها، يحفزها ای يدفعها. الكلب الشدة في البرد و غيره وايضاً الشر، قليل سلبهم ای همتهم القتل لاسلب ما ياخذة القاتل من ثياب المقتول وسلاحه في الحرب.

٢ - فيض الاسلام، نهج البلاغة، خطبة ١٠١.

مانند پاره‌هایی از شب تاریک و هیچ گروه قیام‌کننده نتواند در مقابل آنها ایستادگی کند» و محتمل است معنی چنین باشد: «هیچ پائی از پاهای ستوران نتواند در مقابل آنها ایستادگی نماید» و هیچ عملی از آنها برنگردد (شکست نخورند و فرار نکنند) و آنها به سوی شما آیند مانند شتری که مهار شده است و جهاز و پالان بر پشتش نهاده‌اند (با تمام ادوات و اسباب او را آماده کرده‌اند) جلودارش او را به شدت می‌کشد و آنکه سوارش است او را به سختی می‌راند.<sup>۱</sup> اهل آن فتنه‌ها گروهی هستند که شرّ و آزار آنها بیشتر و دریافت شده آنها از دشمن کمتر، (غرض آنها کشتن و نابودی دشمن است نه غنیمت بردن لباس و سلاح و غیر آنها از دشمن) و محتمل است معنی چنین باشد: «و سلاح و اسباب و ادوات جنگی آنها اندک باشد» جهاد کند با آنان گروهی که در نظر گردنگشان خوارند و ذلیل، و در روی زمین ناشناخته و در آسمان معروف.

پس وای بر تو ای بصره در آن هنگام (یعنی هنگام پیدایش آن فتنه‌ها) از سپاهی که از عقوبتهای الهی پدید آید که نباشد در او گرد و غباری و نه صدا و هیاهویی و زود باشد که گرفتار آید اهل تو به مرگ سرخ و گرسنگی غبارآلود (گرسنگی که رخسار انسان را تیره گرداند و یا وصف گرسنگی به تیرگی و غبار آلودگی روی این است که دنیا در نظر گرسنه تاریک و گردآلود بنظر آید).

۱ - یعنی آتش‌افروزان آن فتنه‌ها خواه پیاده باشند و خواه سوار، در افروختن آتش فتنه جدیت و کوشش فوق‌العاده کنند. از پیاده، قائد (جلودار) و از سواره، «راکب» تعبیر آورده است.

شرح:

این پیشگوئی حضرت را به واقعه صاحب الزنج تفسیر کرده‌اند. ابن ابی الحدید این را نمی‌پسندد و می‌گوید: صاحب الزنج سپاهش دارای گرد و غبار و صدا و هیاهو بوده است، نه اینکه این چنین نباشد که حضرت می‌فرماید وانگهی پیش از خروج صاحب الزنج این چنین فتنه‌هایی شدید و سخت بدین گونه که امام علیه السلام می‌فرماید نبوده است و بصره را حضرت در هنگام پیدایش این فتنه‌ها می‌ترساند، آیا نمی‌بینی که حضرت می‌فرماید: «پس وای بر تو ای بصره در آن هنگام».



۱۴

قال رسول الله ﷺ : و من ذلك قوله عليه السلام :

«حجّوا قبل ان لا تحجّوا حجّوا قبل ان يمنع البرّ جانبته»<sup>۱</sup>

حضرت رسول الله ﷺ می فرماید:

«حجّ کنید پیش از آنکه حجّ نتوانید بروید و حجّ کنید پیش از آنکه بیابان مخوف شود و راه رفتن در آن ممکن نگردد».

۱۵

قال النبي ﷺ :

«تتقارب الأسواق و تتقارب الازمان»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

[در آخر الزمان] «بازارها به همدیگر نزدیک شود و زمانها هم به هم نزدیک گردد».

۱ - احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱۲، ص ۱۷۳، طبع سال ۱۹۵۳ میلادی.

۱۶

عن النبی ﷺ :

«سیتقارب الزمان و ینقص العمل»<sup>۱</sup>

از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است:  
 [در آخر الزمان] «به زودی، زمان نزدیک و عمل کم گردد».

۱ - محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۶۱، طبع محمد علی

۱۷

عن ابی بصیر و محمد بن مسلم قالا سمعنا ابا عبدالله عليه السلام يقول:

«لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس» ف قيل له: فاذا ذهب ثلثا الناس فما يبقى؟ فقال: عليه السلام «أما ترضون ان تكونوا الثلث الباقي؟»<sup>۱</sup>

ابو بصير و محمد بن مسلم گفتند که ما از امام صادق عليه السلام شنیدیم که می فرمود:

«این امر [ ظهور قائم عليه السلام ] تحقق نیابد تا اینکه دو ثلث از مردم هلاک شوند» عرض شد به حضرت: پس وقتی که دو ثلث مردم هلاک شدند پس چه باقی می ماند؟ فرمود: «آیا شما راضی نیستید که از ثلث باقی مانده بوده باشید؟».

۱۸

عن رسول الله ﷺ :

«يأتي على الناس زمان يأكلون فيه الرّبا» قال: قيل له، الناس كلهم؟  
قال: «من لم يأكله منهم نال من غباره»<sup>۱</sup>

از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود:  
«می آید زمانی که مردم در آن زمان رباخوار شوند» راوی گوید:  
عرض شد به حضرت که همه مردم این چنین شوند؟ فرمود: «کسی هم که  
ربا نخورد از گرد و غبارش به او می رسد».

قال رسول الله ﷺ :

«يوشك ان تداعى عليكم الأمم من كل افق. كما تداعى الأكلة على قصعتها» قال قلنا: يا رسول الله أمن من قلة بنا يومئذ؟ قال: «انتم يومئذ كثير ولكن تكونون كغناء غناء السيل، ينتزع المهابة من قلوب عدوكم و يجعل في قلوبكم الوهن» قال قلنا: و ما الوهن؟ قال: «حبّ الحياة و كراهية الموت»<sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ فرمود: «که بزودی امت‌های جهان از هر سو بر شما هجوم آورند چنانکه جماعتی بر سر کاسه جمع شوند [جهت غارت ثروت‌های شما دور هم آیند] که غذای آن را بخورند» عرض کردیم ای رسول خدا آیا از این جهت که عدّه ما مسلمانان در آن روز کم باشد؟ فرمود: «نه، بلکه عدّه شما زیاد خواهد بود امّا شماها همگی مانند خاشاک‌هایی خواهید بود که سبیل به همراه خود می‌برد. خداوند از دل

دشمنان شما ترس و رعب شما را می برد و در دلهای شما وهن و سستی را می افکند».

راوی می گوید: عرض کردیم چه سستی است که در دلهای ما می افکند؟ فرمود: «دلبستگی به زندگی و ناخوش داشتن مرگ».

۲۰

قال رسول الله ﷺ :

«ستحرصون على الإمامة ثم تكون عليكم حسرة وندامة فنعمت  
المرضعة وبتست الفاطمة»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

«زود باشد که حریص فرمانروایی باشید. پس از آن بر شما مایه  
حسرت و پشیمانی گردد. پس چه دایه خوبی است و چه بد است از شیر  
باز گیرنده» [ نیک آغاز و بد فرجام ]

۱ - حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرّانی ، تحف العقول ، ص ۳۱.



۲۱

قال رسول الله ﷺ :

«من أشراط الساعة كثرة القراء و قلة الفقهاء و كثرة الأمراء و قلة الأ  
مناء و كثرة المطر و قلة البنات»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

«از نشانه‌های قیامت است فزونی قاریان قرآن و کمی فقیهان و کثرت  
امیران و کمی امینان و زیادی باران و کمی گیاهان».

۱ - حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۴۷.

۲۲

قال رسول الله ﷺ :

«والذی نفس محمد بیده لیوشکن الرجل منکم ان ینیب عن اهله  
الرّوحه و الغدوة ثم ینخبره سوطه او عصاه او نعله بما أحدث اهله من  
بعده»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

«قسم به آنکه جان محمد در قبضه اوست، نزدیک است زمانی که  
یک نفر از شما صبح یا عصر از خانواده‌اش غایب شود و چون بازگردد  
شلاق یا عصا یا کفش او به او خبر دهد که خانواده‌اش در غیاب او چه  
کرده است.»

شرح:

می‌گویند هم اکنون ضبط صوت‌های کوچکی به صورت دگمه ساعت

مچی، فلز سر عصا و نظائر اینها ساخته شده که اشخاص اگر بخواهند می‌توانند آنها را با خود داشته باشند و در موقع لزوم سخنان افراد را ضبط نمایند و همچنین آن دستگاہهای کوچک را به صورت لوازم تزئینی اطاق پذیرائی ساخته‌اند و صاحب منزل می‌تواند به وسیله آنها بفهمد که مهمانانش در غیاب او چه گفته‌اند. این حدیث که از حضرت رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است شاید ناظر به همین امر باشد.<sup>۱</sup>

قال رسول الله ﷺ :

«ليأتين على الناس زمان لا يسلم لذي دين دينه إلا من يفر من شاهق الى شاهق و من جحر إلى جحر كالثعلب بأشباهه» قالوا: و متى ذلك الزمان؟ قال: «إذا لم تنل المعيشة إلا بمعاصي الله فعند ذلك حلت العزوبة» قالوا: يا رسول الله أمرتنا بالتزويج قال: «بلى ولكن إذا كان ذلك الزمان فهلاك الرجل على يدي ابويه. فإن لم يكن له ابوان فعلى يدي زوجته و اولاده فان لم يكن له زوجة ولا ولد فعلى يدي قرابته و جيرانه». قالوا: و كيف ذلك يا رسول الله؟ قال: «يُعَيَّرُونَهُ بِضِيقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يوردوه موارد الهلكة»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

«مسلماً خواهد آمد بر مردم زمانی که دین هیچ صاحب دینی به سلامت نماند جز اینکه بگریزد از سر کوهی به سر کوهی و از سوراخی به

۱- احمد بن محمد بن فهد الحلبي، تحصين، ص ۱۳.

سوراخی مانند روباه با بچه‌های خودش» عرض کردند که آن زمان کی خواهد بود؟ فرمود: «زمانی که مردم امر معاش خود را نتوانند تحصیل کنند مگر به ارتکاب معاصی بر خدا، پس در آن هنگام بر آنها عَزَبُ بودن جایز گردد.»

عرض کردند: یا رسول الله تو ما را امر کردی به زن گرفتن (ازدواج)، فرمود: «بلی چنین است و لکن چون آن زمان برسد هلاک مرد به دست پدر و مادر او خواهد بود و اگر پدر و مادر نداشته باشد در دست زن و فرزندش باشد و اگر زن و فرزند هم نداشته باشد در دست نزدیکان و همسایگان او می‌باشد» عرض کردند: چگونه باشد آن [هلاکت]، حضرت فرمود: «او را سرزنش و ملامت کنند بر تنگی معاش طاقت و توانائی ندارد تا اینکه وادارش سازند به مواردی که در آنها هلاکت و تباهی دینش است.»

### توضیح:

پس چه بهتر که انسان در همچو زمانی عزلت و انزوا اختیار کند تا از شرّ مردم در امان گردد و دین خود را تباه نسازد.

شیخ بهائی را اشعاری است که مناسب حال آن زمان می‌باشد:

و ز جمیع ماسوی الله باش فرد	رو به عزلت آور ای فرزانه مرد
عزلتی بگزید و رست از قال و قیل	هر که را توفیق حق آمد دلیل
تو چه جوئی ز اختلاط این و آن	عزت اندر عزت آمد ای فلان
عزلتی از مردم عالم گزین	گر تو خواهی عزت دنیا و دین
لاجرم از پای تا سر نور شد	چون شب قدر از همه مستور شد
سروری بر کلّ اسما باشدش	اسم اعظم چونکه کس نشناسدش
لیسلة القدری و اسم اعظمی	گر تو هم از خلق پنهانی همی

عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

«أبی لابدّ لِنارٍ من آذربيجان لا یقوم لها شیءٌ فاذا کان ذلک فکونوا  
احلاس بیوتکم و البدوا لبدنا. فاذا تحرک متحرکنا فاسعوا الیه ولو حبواً،  
والله لکانی الیه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید علی  
العرب شدید» و قال: «ویل لطفاعة العرب من شرّ قد اقترب»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «به ناچار آتشی از آذربایجان شعله‌ور شود  
که هیچ چیزی در مقابل او مقاومت نکند، چون چنین شود پلاس خانه  
خود باشید تا حرکتی از جانب ما نبینید آرام باشید. وقتی که متحرک ما  
[حضرت مهدی علیه السلام] به حرکت در آمد بسوی او بشتابید، به خدا قسم

۱ - قبل از زمان ظهور آنقدر به احکام اسلام از جانب مسلمانان عمل نمی‌شود  
که احکام شرعی فراموش شده و از یادها می‌رود و در زمان ظهور آن بزرگوار  
که محیی کامل شریعت نبوی صلی الله علیه و آله می‌باشد مردم می‌گویند حضرت کتاب تازه  
آورده است.

گویا به سوی آن جناب نظر می‌کنم که در میان رُکن و مقام بیعت می‌کنند مردم با او بر کتاب تازه،<sup>۱</sup> که این بیعت به این نحو بر عرب سخت و دشوار است» و فرمود: «وای بر گردنکشان عرب از شری که تحقیقاً نزدیک شده است».

۱ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۲.

عن الصادق عليه السلام :

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ<sup>۱</sup>

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که فرمود:

«زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند خداوند عزّ و جلّ قدرت شنوائی گوش شما و قدرت بینائی چشمهای شیعیان ما را زیاد کند تا میان آنها و قائم قاصدی نباشد. پس با آنها سخن گوید و آنها سخن آن حضرت را می شنوند و به او نگاه می کنند در حالی که آن حضرت در جای خودش مستقر است.»

۱ - محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.



عن الصادق عليه السلام قال:

«ان المؤمن في زمان القائم و هو بالشرق ليرى اخاه الذي في المغرب  
و كذا الذي في المغرب يرى اخاه الذي في المشرق»<sup>۱</sup>

از امام صادق عليه السلام: روایت شده است که فرمود:

«در زمان حضرت مهدی عليه السلام مؤمنی که در مشرق است برادر مؤمن  
خود را که در مغرب است می بیند و همینطور کسی که در مغرب است  
برادر خود را که در شرق است مشاهده می کند».

عن علی علیه السلام :

«لا یخرج المهدي حتى یقتل ثلث و یموت ثلث و یرقی ثلث»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام خروج نمی کند تا اینکه یک ثلث مردم کشته شود و یک ثلث هم بمیرند و ثلث دیگر باقی بمانند».

۱ - لطف الله صافی کلپایکانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۲.

عن الصادق عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«سیاتی علی امتی زمان تخبث فیہ سرائرهم و تحسن فیہ علانیتهم  
طمعاً فی الدنیا لایریدون به ما عند الله عزوجل، یكون امرهم رياءً لایخالطه  
خوف، یعمتهم الله منه بعقاب فید عونه دعاء الغریق فلا یتستجاب لهم»<sup>۱</sup>

از امام صادق عليه السلام روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند:

«بزودی زمانی بر امت من خواهد آمد که باطن آنها خبیث گردد و  
ظاهر آنها نیکو شود. روی طمع و حرص در کار دنیا، به آنچه نزد خدا  
است (از ثواب) آن را اراده نکنند، کارشان ریا باشد و با خوف خدا توأم  
نگردد، خداوند هم همه آنها را به عقاب گرفتار کند، پس آنها خدا را  
می خوانند همانند غرقبی که خدا را می خواند، ولی دعایشان مستجاب  
نشود».

۱ - لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۲۶.

عن رسول الله ﷺ قال :

«انه لم تكن فتنة في الارض منذ ذرأ الله ذرية آدم اعظم من فتنة  
الدجال و ان الله لم يبعث نبياً الا حذر امته الدجال، و انا آخر الانبياء و انتم  
آخر الامم و هو خارج فيكم لامحالة»<sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«از روزی که خداوند ذریه حضرت آدم علیه السلام را آفرید هیچ فتنه‌ای  
بزرگتر از فتنه دجال در روی زمین وجود نداشته است و خداوند هیچ  
پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه امت او را از دجال بر حذر  
داشته است و من آخرین پیامبر هستم و شما هم آخرین امت‌ها که به  
ناچار او در میان شما خروج خواهد کرد».

۱ - لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۱.

عن علی علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

«إِنَّ الاسلامُ بُدأَ غریباً و سيعودُ غریباً فطوبی للغرباء» فقیل: و من هم یا رسول الله؟ قال: «الذین یصلحون اذا فسد الناس انه لا وحشة ولا غربة علی مؤمن و ما من مؤمن یموت فی غربة الا بکت الملائكة رحمة له حیث قلت بواکيه و الأفسح له فی قبره بنور یتللاً من حیث دُفن الی مسقط رأسه»<sup>۱</sup>.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام در ابتدا غریب بود و بزودی هم غریب شود پس خوشا به حال غریبان» عرض شد: غریبان کیانند؟ فرمود: «آنها کسانی هستند که وقتی مردم فاسد شوند آنها را اصلاح کنند، البته برای مؤمن غربت و وحشتی نیست و هر مؤمن که در غربت بمیرد و گریه کننده بر او کم باشد ملائکه از روی مهر و رحمت بر وی گریه کنند و خداوند قبر او را وسعت دهد از مدفن تا زادگاهش با نور درخشان».

قال النبي ﷺ :

« كيف بكم اذا فسد نسائكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر؟ » قيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟ قال: « نعم و شر من ذلك و كيف بكم اذا امرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف » قيل يا رسول الله: و يكون ذلك؟ قال: « نعم و شر من ذلك و كيف بكم اذا رأيتم المعروف منكراً و المنكر معروفاً؟ »<sup>۱</sup>

حضرت رسول ﷺ فرمود:

« چگونه خواهید بود زمانی که زنانان فاسد شوند و جوانانان فاسق گردند و امر به معروف نکنید و نهی از منکر ننمائید؟ » عرض کردند یا رسول الله این [کار] می شود؟ حضرت فرمود: « آری و بدتر از آن، چگونه باشید آنگاه که به منکر امر کنید و از معروف نهی ننمائید » عرض شد: یا رسول الله: این می شود؟ فرمود: « آری و بدتر از آن، چگونه باشید آنگاه که معروف را منکر و منکر را معروف دانید؟ »

۱ - حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۴۱.

۳۲

قال النبي ﷺ :

«يأتي على الناس زمانٌ يكون الناس فيه ذئاباً، فمن لم يكن ذئباً اكلته الذئاب»<sup>۱</sup>

حضرت نبی اکرم ﷺ فرمود:

«روزگاری بر مردم می آید که مردم در آن زمان [بسان] گرگها باشند و هر که گرگ نباشد گرگها او را بخورند».

۱ - حسن بن علی، بن حسین بن شعبة الحرّانی، تحف العقول، ص ۴۴.

۳۳

قال النبي ﷺ :

«يأتي على الناس زمان لا يبالي الرجل ما تلف من دينه اذا سلمت له دنياه»<sup>۱</sup>.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«روزگاری بر مردم بیاید که آنچه را که انسان از دینش تلف کند باکی ندارد [در مقابل آنچه] از دنیایش سالم بماند».

۱ - حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرّانی، تحف العقول، ص ۴۳.



۳۴

قال رسول الله ﷺ :

«اقل ما يكون في آخر الزمان اخ يوثق به او درهم من حلال»<sup>۱</sup>

حضرت رسول الله ﷺ فرمودند:

«کمیاب‌ترین چیز در آخر الزمان برادر مورد وثوق و درهم [پول] حلال است».

۱ - حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۴۴.

۳۵

قال النبي ﷺ :

«يأتي على الناس زمان يخيّر الرّجل بين العجز و الفخور، فمن ادرك ذلك الزّمان فليخيّر العجز على الفخور»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«زمانی بر مردم می آید که مخیر شود مرد بین عجز [که او را عاجز و ناتوان بشمرند وقتی که نخواهد از راه حرام دنیای خود را آباد کند] و بین فخور [آنکه بر خود بیالد و بنازد که بر مقام و مسندی تکیه کرده، و یا صاحب مال و ثروت گردیده] هر که آن زمان را درک کند پس باید عجز را بر فخور ترجیح دهد».

۱ - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳۶

قال النبي ﷺ :

«يأتي على الناس زمان يقتل فيه العلماء كما يقتل اللصوص. فيا ليت العلماء تحامقوا في ذلك الزمان»<sup>۱</sup>

حضرت رسول مكرم ﷺ می فرماید:

«می آید بر مردم زمانی که علماء در آن زمان کشته می شوند همچنانکه دزدان کشته می شوند. ای کاش علماء در آن زمان خود را به نادانی بزنند».

۳۷

قال رسول الله ﷺ :

«انّ من اشراط الساعة أن تُرفع العلم و يظهر الجهل و يشرب الخمر و يفشو الزنا و يَقلُّ الرجال و تكثر النساء حتى ان الخمسين امرأة فيهن واحد من الرجال»<sup>۱</sup>

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«از علامت‌های قیامت این است که علم از بین مردم برداشته می‌شود و جهل و نادانی ظاهر گردد و [مردم] شرب خمر کنند و زنا آشکار شود و شمار مردان کم و شمار زنان زیاد شود تا آنجا که در بین پنجاه زن یکی از آنها مرد باشد.»

۱ - فتاویٰ نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۵۸.

عن عبدالله بن ابی منصور البجلی قال:

سألت ابا عبدالله عليه السلام عن اسم السفیانی. قال: «و ما تصنع باسمه؟ اذا ملك كور الشام الخمس: دمشق و حمص و فلسطين و الاردن و قنسرین، فتوقعوا عند ذلك الفرج» قلت: يملك تسعة أشهر؟ قال: «لا ولكن يملك ثمانية اشهر يزيد يوماً»<sup>۱</sup>.

عبدالله بن ابی منصور نقل می کند که:

از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم: اسم سفیانی چیست؟ حضرت فرمود: «اسمش را برای چه می خواهی؟ وقتی که بر پنج ایالت: دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین حکومت کند منتظر فرج باشید» عرض کردم: نه ماه حکومت می کند؟ فرمود: «نه، هشت ماه که یک روز هم بیشتر نشود».

۱ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۸.

۳۹

عن المعلى بن خنيس عن ابي عبدالله عليه السلام قال:

«صوت جبرئيل عليه السلام من السماء و صوت ابليس من الارض، قاتبعوا  
الصوت الأول و اياكم و الاخير أن تفتنوا به»<sup>۱</sup>

معلى بن خنيس نقل می کند که امام صادق عليه السلام فرمود:

«صدای جبرئیل از آسمان و صدای شیطان از زمین است، پس از  
صدای اول پیروی کنید و از صدای آخر پرهیزید که به فتنه نیافتید».

۱ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۹.

۴۰

عن ابی حمزة الثمالی قال: قلت لابی عبدالله عليه السلام إنَّ ابا جعفر عليه السلام كان يقول:

«إنَّ خروج السفیانی من الأمر المحتوم» قال لی: «نعم و اختلاف ولدالعباس من المحتوم و قتل النفس الزکیة من المحتوم و خروج القائم عليه السلام من المحتوم» فقلت له: و کیف یكون النداء؟ قال: «ینادی مناد من السماء أوّل النهار ألا انّ الحقّ مع علی و شیعته، ثم ینادی ابلیس فی آخر النهار الا ان الحقّ فی السفیانی و شیعته، فیرتاب عند ذلك المبطلون»<sup>۱</sup>

از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفت: به امام جعفر صادق عليه السلام عرض کردم که امام باقر عليه السلام می فرمود:

«خروج سفیانی از امور حتمیه است» فرمود: «آری و اختلاف بنی عباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم عليه السلام هم حتمی است» پرسیدم

ندای آسمانی چگونه است؟ حضرت فرمود: «اول روز شخصی از آسمان ندا کند: حق با علی و شیعه او است و آخر روز ابلیس ندا کند حق با سفیانی و شیعه او است. در آن موقع اهل باطل به شبهه افتد».



قال رسول الله ﷺ :

سيأتي زمان على امتي لا يبقى من القرآن الأ رسمه ولا من الاسلام الأ اسمه يسمون به و هم ابعء الناس منه، مساجدهم عامرة و هي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء و منهم خرجت الفتنة و إليهم تعود»<sup>۱</sup>.

حضرت رسول گرامی اسلام می فرماید:

«بزودی زمانی بر امت من می آید که از قرآن جز اسم آن و از اسلام جز نامی که خود را به آن می نامند چیزی باقی نماند و آنها دورترین مردمند از اسلام، مساجد آنها آباد باشد ولی از نظر هدایت خراب است، فقهای آن زمان بدترین فقیهان زیر آسمان می باشند. فتنه از آنها خارج شود و به آنها باز گردد».

۴۲

قال رسول الله ﷺ :

«تكون بين يدي الساعة فتن كقطع الليل المظلم يصبح الرجل فيه مؤمناً و يمسي كافراً و يمسي مؤمناً و يصبح كافراً يبيع اقوام دينهم بعرض الدنيا»<sup>۱</sup>

رسول مکرم اسلام ﷺ می فرماید:

«بهنگام نزدیک شدن قیامت فتنه‌هایی بر پا شود چون قطعه‌های شب تاریک و در آن وقت که فتنه‌ها بر پا شود مرد صبح مؤمن است [ دارای ایمان می‌باشد ] و اول شب کافر و یا اول شب مؤمن است و چون صبح شود کافر گردد و در آن موقع جمعی دین خود را در مقابل متاع دنیا می‌فروشند».

۱ - مولى على المتقى الهندى، كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۱۵، حديث ۳۸۴۴۷.

۴۳

قال رسول الله ﷺ :

«وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدَا قَتْرَبِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ يَصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَ يَمْسِي كَافِرًا. يَبِيعُ قَوْمٌ دِينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلِ الْمَتَمَسِّكَ يَوْمَئِذٍ بِدِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْحَمْرَةِ»<sup>۱</sup>.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«وای بر عرب از شری که نزدیک است فتنه‌هایی همانند قطعه‌های تاریک شب گردد، که صبح کند مرد در حالی که مؤمن است و شب کند در حالی که کافر باشد و جمعی از مردم دین خودشان را به متاع ناچیزی می‌فروشند و کسی که در آن روز به دین خود چنگ بزند مانند کسی است که آتش به دست خود گرفته باشد».

۱ - مولی علی المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۵۸، حدیث ۳۱۰۲۲.

قال مولانا الامام على عليه السلام :

«يأتى على الناس زمان لا يقرب الا الماحل ولا يظرف الا الفاجر ولا يضعف الا المنصف، يعدون الصدقة غمماً و صلة الرحم مناً و العبادة استطالةً على الناس فعند ذلك يكون السلطان بمشورة النساء و امارة الصبيان و تدبير الخصيان»<sup>۱</sup>.

مولای ما امام علی علیه السلام می فرماید:

«فرارسد به مردم زمانی که تقرب به دست نیاید جز بر کسی که سعایت و سخن چینی کند نزد سلطان ستمگر و خوش طبع شمرده نشود جز بدکار، و فاسق و ضعیف ندانند مگر انسان با انصاف را. زکوة و صدقه را خسارت بشمارند و صلة ارحام را متنی بر آنها به حساب آورند و پرستش خدا را سبب سرفرازی و برتری دانند [ اهل ریا باشند ] در آن هنگام حکمرانی با مشورت زنان و فرمانروائی با کودکان و با تدبیر

۱ - فیض الاسلام، نهج البلاغه، کلمه ۹۸.

خواجهگان باشد» [یعنی آنهایی که از شرف مردی در آنها اثری نباشد، تدبیر کارها را به دست گیرند].

توضیح:

قوله **عليه السلام**: «بمشورة النساء» در بعضی نسخه‌ها «بمشورة الإمام» آمده که بنابراین امام **عليه السلام** آنها را به کنیزان تشبیه فرموده است تا اشاره کند به پستی و فرومایگی آن زنها.

قوله **عليه السلام** «الخصيان» جمع **خَصِيٍّ** است بر وزن **غَنِيٍّ**، این تعبیر اشاره است بر اینکه آنها اگرچه به صورت مردند اما از شرف و غیرت مردی در آنها اثری نیست.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

« يظهر في آخر الزمان و اقتراب الساعة و هو شرّ الازمنة نسوة كاشفات عاريات متبرحات خارجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات الى الشهوات مسرعات الى اللذات، مستحلات للمحرّمات في جهنم خالدات»<sup>۱</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت که آن بدترین زمانها است ظاهر شود زنان برهنه و عریان که خودشان را آرایش کنند و از دین خارج و در فتنهها داخل شوند و متمایل به شهوت باشند و با شتاب به سوی لذتها [ی حرام] روانند و گناهان و محرّمات را حلال شمردند و [آنها] در جهنم، جاویدانند.»

۱ - لطف الله صافی کلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۲۶.

عن النبی ﷺ :

«یکون فی امتی المهدی، ان قصر فسبع، و الا فتسع تنعم فیہ امتی نعمته لم ینعموا مثله قط، تؤتی اکلها و لا تدخر منهم شیئاً و المال یومئذ کدوس، فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطنی فیقول: خذ»<sup>۱</sup>.

از نبی اکرم اسلام ﷺ روایت شده است که فرمود:

«در میان امت من مهدی ظهور خواهد کرد، اگر عمر حکومتش کوتاه باشد هفت سال و گرنه نه سال می باشد. سپس در آن هنگام [موقع حکومت امام مهدی علیه السلام] امت من متنعّم می شوند از نعمتهائی که هیچگاه به چنین نعمتی دست نیافته اند. خوردنیها به آنها داده شود و چیزی از آن نعمتها [از امت من] ذخیره نشود و مال در آن روز همانند خرمن گردد، سپس مرد از جا برخیزد و گوید: یا مهدی به من عطا فرما و حضرت فرماید: بگیر».

۱ - لطف الله صافی کلپایکانی، منتخب الأثر، ص ۴۷۳.

۴۷

قال رسول الله ﷺ :

«ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدى اثني عشر، اولهم اخي و آخرهم ولدي» و قيل: يا رسول الله ﷺ و من اخوك؟ قال: «علي ابن ابيطالب» قيل: فمن ولدك؟ قال: «المهدي يملؤها قسطا و عدلاً كما ملئت ظلما و جوراً، والذي بعثني بالحق نبياً لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لاطال الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي، فينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلي خلفه، و تشرق الارض بنور ربها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود:

«جانشینان و اوصیای من و حجّت‌های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند که نخستین آنها برادرم و آخرین آنها فرزندم است» عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ برادر شما کیست؟ فرمود: «علی بن ابیطالب» عرض



شد: فرزند شما کیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند همانطوری که از ظلم و جور پر شده باشد، قسم به آن کسی که مرا بحقّ به نبوّت مبعوث کرد اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی کند تا فرزندم مهدی در آن روز خروج نماید، پس روح الله عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز خواند و زمین با نور پروردگارش نورانی گردد و حکومت او شرق و غرب عالم را فراگیرد».

۴۸

قال النبي ﷺ :

«يخرج في آخر امتي المهدي، يسقيه الله الغيث، و تخرج الارض نباته  
و يعطى المال صحاحا و تكثر الماشية و تعظم الامة، يعيش سبعا او  
ثمانيا»<sup>۱</sup>

حضرت نبی اکرم ﷺ می فرماید:

در پایان روزگار امتم، مهدی خروج می کند، خداوند او را از آب  
باران سیراب سازد، زمین روئیدنیهای خود را می رویاند و مال را به طور  
مساوی قسمت می کند و بسیار شود ماشیه [گله و رمه از شتر و گاو و  
گوسفند] و امت اسلام مجد و عظمت را دریابد و او هفت یا هشت سال  
زندگی می کند».

۱ - مولی علی المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

عن جابر قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام متى يكون هذا الامر؟ فقال:

«أنى يكون ذلك يا جابر و لم تكثر القتلى بين الحيرة و الكوفة»<sup>۱</sup>.

جابر نقل می کند که به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم که این امر [دولت حق] چه وقت است؟ فرمود: «از کجا واقع شود در حالی که هنوز میان حیره [حدود نجف است که بنی عباس در اول کارشان آنجا حکومت می کردند تا منصور بغداد را بنا کرد] و کوفه اجساد کشتگان زیاد نشده است».

۱ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۰۹.

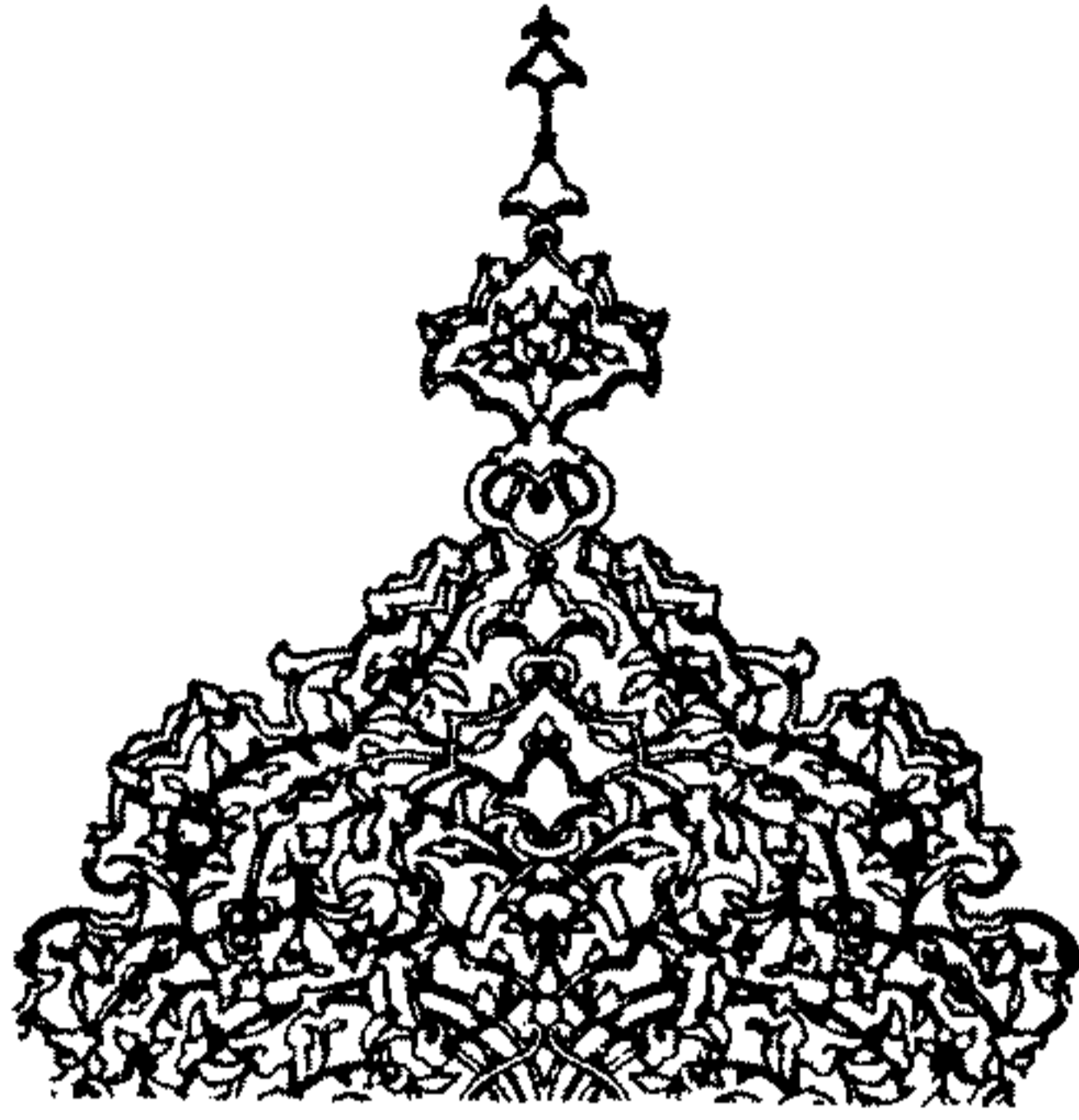
۵۰

قال رسول الله ﷺ :

«ستكون فتن يصبغ الرجل فيها مؤمناً و يمسى كافراً، إلا من أحياء الله بالعلم»<sup>۱</sup>.

حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«زود باشد که فتنه‌هایی پدید آید که صبح کند مرد در آن در حالی که مؤمن است و شام می‌کند در حالی که کافر است، مگر کسی که خداوند دل او را با علم زنده سازد».



## انتظار فرج

شرح حدیث:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج...»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السّلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين

قال رسول الله ﷺ : «افضل اعمال امتي انتظار الفرج من الله عزوجل»<sup>۱</sup>

اینکه در روایات آمده است انتظار فرج افضل و برتر اعمال است، معنی انتظار این است که مسلمانان وظیفه دارند که احکام اسلام را بپا دارند و آنچه در توان و امکان آنهاست در پاسداری احکام قرآن و سنت رسول خدا ﷺ همت گمارند و در اصلاح و تزکیه نفس و عمل به تعالیم عالیه اسلام که از حضرت رسول ﷺ و اوصیای گرامیش به ما رسیده است کوشا باشند و زمینه را برای ظهور مهدی - عجل الله فرجه - آماده سازند.

---

۱ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، باب ۲۲، ص ۱۲۸.

اگر کسی در انتظار ورود مهمانی محترم و بزرگوار به خانه اش باشد در نظافت و پاکی خود و خانه و تهیه اسباب پذیرایی از او خود را آماده می کند نه اینکه بیکار می نشیند و هیچ قدمی در این باره بر نمی دارد.

پس معنی انتظار در زمان غیبت این نیست که انسان دست روی دست گذارد و هیچ کاری انجام ندهد و همه کارها را به امام علیه السلام حواله کند. و آنچه از معنی انتظار گفته شد در واقع آن از آثار و شئون «ولایت» است که آن را پیامبر عظیم الشان و اوصیای گرامیش - صلوات الله علیهم - دارا هستند و خداوند متعال آنها را «ولیی» و «مولی» و «اولوالامر» قرار داده است. و مقتضای آن این است که در پیروی و اطاعت آنها در عمل به احکام و دستورهای دینی که به ما تعلیم فرموده اند کوتاهی نکنیم.

کسی که در راه «ولایت و انتظار» گام برمی دارد باید با گرایش و عمل به دستورهای اسلام صداقت خود را در ادعای انتظار نشان دهد و با کمال شوق و رغبت آماده بذل جان و شهادت در رکاب آن بزرگوار گردد چنانچه در بعضی از فقرات زیارتی که مولای ما صاحب الزمان علیه السلام به آن زیارت می شود آمده است *وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ...*<sup>۱</sup> (قرار ده مرا از آنهایی که خواهان شهادتند در مقابل آن حضرت از روی اطاعت و فرمانبرداری بدون اکراه).

چون انتظار فرج از آثار و شئون «ولایت» است پس افضل و برتر اعمال می باشد حتی از واجبات، نه اینکه تنها از مستحبات برتر و افضل باشد و یا اینکه اشاره به مقام والای انتظار باشد و بس. و چون ولایت اصل باشد و اعمال دیگر فرع؛ تا اصل پذیرفته نشود فرع پذیرفته

نمی‌شود. و مراد از «مولی» در حدیث غدیر متواتر، صاحب اختیار و اولی به تصرف است و الا چگونه ممکن است که پیامبر گرامی در بیابان گرم و سوزان و خالی از آب و گیاه جمعیت بسیاری را که در حدود یکصد هزار بلکه بیشتر هم بود متوقف سازد و صبر کند تا آنهایی که جلو افتاده‌اند برگردند، و آنهایی که دنبال جمعیت بودند به آنها پیوندند آنگاه بفرماید: هر که را من دوست اویم علی دوست اوست و یا اینکه هر که را من یار او هستم علی یار اوست.

پس معلوم است که مراد از «مولی» صاحب اختیار و اولی به تصرف است که «امامت» علی علیه السلام را می‌رساند.

شیخ طوسی متوفی به سال ۴۶۰ در کتاب «تلخیص الشافی» چنین گوید: هر کس کمترین آشنائی به لغت داشته باشد می‌داند که آنها این لفظ را در اولی بتصرف استعمال می‌کنند چنانچه در پسر عمو استعمال می‌نمایند.<sup>۱</sup> و بعد سخنی از «ابوعبیده معمر بن المثنی» آورده که چکیده‌اش این است:

«ابو عبیده معمر بن المثنی» در کتاب خود که در باره قرآن نوشته و به نام «المجاز» شهرت دارد چون به این آیه می‌رسد «مأویکم النار هی مولاکم» می‌گوید: «ان معنی مولاکم: اولی بکم»

او کسی نیست که در لغت دچار غلط شود. و اگر غلط و وهم بر او روی می‌داد دیگران از اهل لغت از انکار و ردّش سکوت نمی‌کردند چنانچه عادت آنها بر این جاری بود که سخنان همدیگر را تتبع و بررسی می‌کردند و بعضی بر بعضی خرده می‌گرفتند و ردّ می‌کردند، با اینکه



کسی از اهل لغت در باره ابو عبیده در این باره خرده نگرفته و ردش نکرده است پس سخن او در حکم اجماع لغویون به معنی مذکور است.<sup>۱</sup> و ابوالعباس مُبرّد نیز گوید «ولی» به معنی «اولی» است یعنی احقّ و «مولی» نیز مثل اوست.<sup>۲</sup>

و «فراء» هم در کتاب «معانی القرآن» گوید: ولیّ و مولی در کلام عرب به یک معنی است.<sup>۳</sup>

و در حدیث است «هر زنی که بدون اذن مولای خود تزویج کند نکاحش باطل است».<sup>۴</sup>

و بالجمله از آنجائی که امامت و ولایت از اصول دین است و اعمال واجبات از فروع دین، پیدا است که انجام هیچ فرعی از فروع دین بدون «ولایت و امامت» پذیرفته نخواهد شد. و در زیارت جامعه می فرماید: «و بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ»<sup>۵</sup> «یعنی با موالات و پیروی از شما اعمال واجب پذیرفته می شود» و روایات زیادی وارد شده است که همه دلالت می کند بر اینکه اعمال انسان بدون ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام مورد قبول خداوند نخواهد بود.

چنانکه زراره از امام باقر عليه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:  
«بنی الاسلام علی خمسة اشیاء: علی الصلاة و الزکوة و الحجّ و الصوم

۱ - تلخیص الشافی، جزء ۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲ - تلخیص الشافی، ص ۱۷۹.

۳ - تلخیص الشافی، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۴ - تلخیص الشافی، ص ۱۷۹.

۵ - مفاتیح الجنان، ص ۵۴۹، چاپ اسلامیّه.

والولاية». الى ان قال: «اما لو ان رجلاً قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته لما كان له على الله جلّ و عزّ حق في ثوابه ولا كان من اهل الايمان...»<sup>۱</sup>

يعنى اسلام بر روى پنج چيز بنا شده است. نماز و زكوة و حج و روزه و ولايت. تا اينكه فرمود: آگاه باش كه اگر مردى همه شب به عبادت قيام كند و همه روز را روزه بگيرد و همه مالش را صدقه بدهد و همه عمرش را حج كند و ولايت ولى خدا را نشناسد تا از او پيروي كند تا همه اعمالش به راهنمايى او انجام گيرد او را بر خداى عزّ و جلّ ثوابى نيست و از اهل ايمان نباشد.

و ابو حمزه نيز از امام باقر عليه السلام روايت مى كند كه حضرت فرمود: «بنى الاسلام على خمس: على الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الولاية و لم ينادَ بشئى كما نودى بالولاية»<sup>۲</sup>

اسلام بر روى پنج چيز بنا شده است. نماز و زكوة و روزه و حج و ولايت و ندا نشده است به چيزى چنانچه براى ولايت ندا شده است. الحمد لله و صلى الله على محمد خاتم النبيين و على على سيد الوصيين و آله الطاهرين و اجعلنا بهم متمسكين بولايتهم من الفائزين الامنين الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون.

۱ - كلينى، الكافى، كتاب الكفر و الايمان، باب دعائم الاسلام، حديث ۵.

۲ - كلينى، الكافى، كتاب الكفر و الايمان، باب دعائم الاسلام، حديث ۱.